۱۴۰۴/۰۲/۱۶

۷/۱۴۰۳/۱۱۴۱

شماره پرونده: ۱۱۴۱-۵۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به اینکه رسیدگی به پرونده‌های موضوع تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی بوده و فعل یا ترک فعل آن تخلف محسوب می‌شود، در صورتی که ارتکاب تخلفات تبصره فوق‌الذکر (عدم رعایت ضوابط تعیینی) توسط اشخاص حقوقی و یا کارکنان دولت یا مؤسسات و دستگاه‌های زیرمجموعه دولت صورت پذیرد، اولاً، صلاحیت با کدام مرجع (دادسرا و محاکم انقلاب یا شعب تعزیرات حکومتی) خواهد بود؟ ثانیاً، آیا اعمال مجازات مقرر در ماده ۶۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به ویژه تبصره ۲ آن برای مرتکب (شخصیت حقوقی) امکانپذیر است؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به تعریف قاچاق کالا در بند «الف» ماده یک قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ و نیز تبصره ذیل بند «خ» ماده یک و تفکیک عناوین «قاچاق» از عناوین «حمل»، «خرید» و «فروش» در مواد دیگر از جمله تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته و تعریف «کالای موضوع قاچاق» که به موجب ماده یک دستورالعمل تبصره ۴ الحاقی ماده ۱۸ یادشده، عناوین خرید، فروش، حمل و یا نگهداری کالای موضوع قاچاق مذکور در تبصره ۴ ماده ۱۸ داخل در عنوان «قاچاق» نبوده و از قلمرو مفهوم عناوین «قاچاق سازمان‌یافته» موضوع بند «س» ماده یک و ماده ۲۹ (که ناظر به قاچاق سازمان‌یافته کالاهای مجاز و مجاز مشروط است) و صدر ماده ۴۴ قانون موصوف خارج است؛ لذا رسیدگی به پرونده‌های حمل یا نگهداری کالاهایی که خارج از ضوابط تعیینی دولت به صورت تجاری موضوع قاچاق قرار میگیرند به صراحت تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته تخلف محسوب و رسیدگی به این پرونده‌های ناشی از نقض این ضوابط صرف‌نظر از کیفیت ارتکاب آن (سازمان‌یافته بودن یا نبودن) و مرتکب آن اعم از این که شخص حقیقی باشد یا حقوقی با عنایت به قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز و قسمت اخیر ماده ۲ ضوابط اختصاصی فرآورده نفتی ... مصوب ۱۳۹۹ ریاست جمهوری در صلاحیت شعب تعزیرات حکومتی موضوع بند «ب» ماده ۱۱ این قانون است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با عنایت به مراتب پیش‌گفته، فرض سؤال که ناظر بر ارتکاب تخلف تعزیری موضوع تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون پیش‌گفته است، از شمول ماده ۶۷ قانون پیش‌گفته و تبصره ۲ آن (که ناظر بر ارتکاب جرم قاچاق توسط شخص حقوقی و مسؤولیت کیفری شخص حقوقی و کارکنان و مدیران است) تخصصاً خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۱۳۸

شماره پرونده: ۱۱۳۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

۱- با توجه به اینکه ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اشعار داشته است «هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شئون و حیثیت به آنان توهین نماید به ... محکوم خواهد شد» توهین یک خانم به خانمی دیگر در یک مکان عمومی از مصادیق ماده ۶۱۹ قانون اخیرالذکر می‌باشد یا از مصادیق ماده ۶۰۸ آن قانون؟

۲- با توجه به اینکه ماده ۶۱۹ قانون فوق‌الذکر تعرض به بانوان در اماکن عمومی را جرم‌انگاری نموده، آیا ضرب و جرح از مصادیق تعرض می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق عبارت «هر کس» در صدر ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و فلسفه وضع و تصویب این ماده که همانا حمایت از شأن و حیثیت زنان و کودکان در مقابل مزاحمت‌ها در اماکن عمومی و معابر می‌باشد، جرم موضوع این ماده توسط زنان نیز قابلیت ارتکاب دارد.

ثانیاً، تحقق جرم موضوع ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، دائر مدار «قصد مرتکب» است؛ لذا در فرض سؤال، چنانچه بر دادگاه محرز شود که مرتکب به قصد مزاحمت نسبت به زنان یا اطفال در اماکن عمومی یا معابر، اقدام به تعرض (از جمله با ضرب یا جرح) کرده است، مشمول مجازات مقرر در ماده مذکور خواهد بود و تشخیص این امر بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده به موضوع است و چنانچه ایراد ضرب و جرح عمدی در معابر و اماکن عمومی بدون قصد مزاحمت یا تعرض و توهین باشد، از شمول حکم این ماده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۱۲۹

شماره پرونده: ۱۱۲۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

شرکتی در سال ۱۳۹۴ طی دادخواستی ورشکستگی خود را به دادگاه حقوقی اعلام نموده و در سال ۱۳۹۵ حکم ورشکستگی شرکت قطعی شده و تاریخ توقف مرداد ماه سال ۱۳۹۱ اعلام شده است. با توجه به اینکه طبق ماده ۴۱۳ قانون تجارت شرکت تجاری به عنوان تاجر بایستی ظرف مدت سه روز تاریخ توقف خود را به محکمه اعلام می‌نموده؛ ولی در مهلت مذکور اقدام نکرده است، در این صورت:

۱- بزه ورشکستگی به تقصیر جرم آنی است یا مستمر؟

۲- مبدأ مرور زمان مربوط به جرم ورشکستگی به تقصیر چه زمانی است؟

۳- در صورتی که جرم مورد نظر ترک فعل محسوب و به عنوان جرم مستمر در نظر گرفته شود، طبق ماده قانونی فوق‌الذکر مبدأ مرور زمان، تاریخ تقدیم دادخواست ورشکستگی به دادگاه حقوقی محسوب می‌شود یا تاریخ قطعیت حکم ورشکستگی؟

پاسخ:

۱ و ۲) با توجه به ماده ۴۱۳ و بند ۲ ماده ۵۴۲ قانون تجارت، تاجری که ظرف سه روز از تاریخ وقفه در تأدیه قروض یا سایر تعهدات نقدی او، آن را به دادگاه محل اقامت خود اظهار نکرده باشد، ورشکسته به تقصیر محسوب می‌شود؛ بنابراین، تاجر تا سه روز برای اظهار مراتب فوق به دادگاه مهلت دارد و پس از انقضاء مهلت مذکور، ورشکسته به تقصیر محسوب می‌شود. بر این مبنا، جرم ورشکستگی به تقصیر در روز چهارم پس از وقفه واقع و یک جرم آنی محسوب می‌شود و مبدأ مرور زمان تعقیب نیز همین تاریخ است.

۳) با توجه به مراتب فوق، پاسخ سؤال ۳ منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۳/۱۱۲۸

شماره پرونده: ۱۱۲۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

در موارد محکومیت به پرداخت اصل دین و خسارت تأخیر تأدیه آن، چنانچه در زمان اجرای حکم بخشی از محکوم‌به معادل اصل مبلغ، کمتر و یا بیشتر از آن پرداخت شود؛ آیا برای مبلغ باقی‌مانده از زمان پرداخت اول به بعد باید خسارت تأخیر تأدیه محاسبه و وصول شود؟

پاسخ:

در فرض محکومیت مدیون به پرداخت اصل دین با محاسبه خسارت تأخیر تأدیه وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده یادشده تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال این ماده حکم می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در ماده مذکور در زمان اجرا محاسبه و وصول شود؛ بنابراین، در فرضی که خوانده به پرداخت دین با احتساب خسارت کاهش ارزش پول وفق ماده محکوم شده و محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کرده است؛ تا زمانی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ یعنی خسارت کاهش ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق می‌گیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است. بنا به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال با لحاظ اصل محکوم‌به و خسارت تأخیر تأدیه در زمان هر یک از پرداخت‌ها و بر مبنای مبلغ پرداختی در هر مرحله بخشی از اصل محکوم‌به و خسارت متعلقه، محاسبه و از میزان محکوم‌به کسر می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۳/۱۱۲۷

شماره پرونده: ۱۱۲۷-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

در صورتی که در دادگستری شهرستانی، شعبه ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان تشکیل نشده باشد؛ اما احد از همکاران قضایی دادگاه کیفری دو ابلاغ ویژه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را داشته باشد، آیا ارجاع پرونده به سایر شعب دادگاه کیفری دو که فاقد ابلاغ باشند، وجاهت قانونی دارد؟ آیا لزوماً می‌بایست همکار قضایی دارای ابلاغ ویژه به جرایم موصوف رسیدگی کند؟

پاسخ:

صدور ابلاغ ویژه برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برای یکی از قضات دادگستری شهرستان به معنای تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی شهرستان نیست و وفق تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تا زمانی که این دادگاه در محل تشکیل نشده باشد، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون، در شعب دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به شرح فوق‌الذکر در دادگاه کیفری دو انجام می‌شود و در مورد قضات این دادگاه نیازی به ابلاغ ویژه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۳

شماره پرونده: ۱۴۰۳-۵۴-۱۱۱۳ک

استعلام:

۱- در پرونده‌های مواد مخدر که مجازات آنها زیر ۵ سال حبس می‌باشد و استفاده از نهادهای ارفاقی؛ از جمله تعلیق اجرای مجازات با احراز شرایط قانونی و همچنین اطمینان از مقدمات اجرایی آن از اهداف مجازات محسوب می‌شود. حال با توجه به درخواست و موافقت متهم جهت کمک به افراد محروم و آسیب‌پذیر جامعه یا سازمان‌ها؛ از جمله کمیته امداد و بهزیستی و هلال احمر در راستای دستورات مراقبتی موضوع مواد ۴۳ و ۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در واقع دستورات و تدابیر موضوع مواد مذکور به عنوان تدبیر یا دستور مراقبتی برای فردی که مجازات او تعلیق می‌شود با این استدلال: «از آنجایی که تعلیق مراقبتی نوعی کیفر است که سالب آزادی بزهکار نمی‌شود؛ ولی او را به انجام مستمر برخی شرایط تحمیلی ملزم می‌کند. از مزایای تعلیق مراقبتی می‌توان به کاهش هزینه های نگهداری از زندانیان، کاهش آثار بالقوه ناشی از کشیدن حبس، جلوگیری از پذیرفتن فرهنگ زندان بوده است که مهمترین ویژگی‌های تعلیق توأم با مراقبت: ۱- تعلیق مراقبتی مجازات جانشین زندان است؛ به این معنا که این قرار به هیچ عنوان به معنای آزادی مطلق نیست؛ بلکه آزادی توأم با انجام اعمالی است که بر اساس تشخیص قاضی به اصلاح مجرم کمک کرده و در طور مدت زمان مجازات، نظارت کامل بر اعمال مجرم وجود دارد که طبیعتاً با نقض دستورات حکم تعلیق ملغی شده و مجازات اصلی برای مجرم اعمال می‌شود. ۲- به تأخیر افتادن مشروط مجازات: این روش تلفیقی از نظارت و مجازات و در حقیقت تعلیق توأم با مراقبت ارفاق قانونی موقت است که به عنوان فرصت مناسب برای اصلاح به مجرم اعطا می‌شود که در صورت عدم استفاده مجرم از این موقعیت، مجازات اصلی قابل اعمال می‌شود. ۳- تعلیق توأم با مراقبت: روشی است که مستلزم نظارت بر رفتار مجرم است و مستلزم نظرات و ارشاد مجرم توسط کارشناسان و افراد حرفه‌ای به لحاظ بازپروری و اصلاح رفتار مجرم است و از ارکان اصلی تعلیق مراقبتی است و نیز دارای مزایایی هم بوده که مهمترین مزایای تعلیق توأم با مراقبت: «اثرات سوء ناشی از حضور در زندان و تحمل مجازات حبس در جامعه نسبت به مجرم کمتر می‌شود. ۲- کم شدن هزینه‌های نگهداری از مجرم در زندان و حمایت‌ها در خانواده زندانی ۳- عدم تأثیر زندان بر روی مجرمین بدون سابقه زندان.» می‌باشد. تعلیق مراقبتی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را اعم از اینکه کیفرتلقی کنیم و یا آن را مطلقاً یک روش درمانی بدانیم، یک راهبرد نظارتی است که همزمان واجد اوصاف سازنده و تعلیقی است. تعلیق مراقبتی یک اقدام رأفت‌آمیز است که به عنوان یک فرصت برای اصلاح به مجرم ارائه می‌شود؛ ولی در عین حال در صورت نقض قانون امکان اعمال مجازات در ساختار آن آشکارا مشهود است؛ بنابراین پس از اعطای حمایت و ترغیب مشتاقان به استفاده از فرصت چنانچه عوامل نظارت با نقض قانون یا قصور مواجه شوند با توجه به اختیارات فوق‌العاده خود تصمیم مقتضی را در اعلام غیر قابل قبول بودن رفتار نامطلوب اتخاذ می‌کنند؛ در این صورت به موجب وظیفه به جبر متوسل می‌شوند؛ هر چند که تعلیق مراقبتی از سویی به جهت اجرای نظارت بر مجرمین هزینه‌هایی بر جامعه بار می‌کند؛ اما از سویی دیگر هزینه‌های نگهداری مجرم در زندان کاهش می‌یابد و از همه مهمتر آثار جبران‌ناپذیر تحمل حبس بر مجرم و جامعه از بین رفته و در نهایت می‌توان انتظار داشت با جامعه‌ای سالم‌تر روبرو شویم. در نهایت با توجه به فقدان سابقه کیفری مؤثر، سن متهم و اقرار وی به حمل مواد، علاوه بر آن اظهار ندامت وی و پیش‌بینی اصلاح مرتکب در آینده با مد نظر قرار دادن مجازات متناسب به حال متهم و تعهد نامبرده مبنی بر عدم ارتکاب جرم عمدی و با عنایت به معایب مجازات حبس و جلوگیری از انگ مجرمانه بر فرد و بازگشت وی به اجتماع در آینده و نیز از آنجایی که ایشان برای اولین بار مرتکب این جرم شده است و با توجه به ضرورت توسل به مجازات متناسب و عادلانه به عنوان پاسخی قابل توجیه بر مبنای اصل حداقل بودن، دارای چنان قابلیت توجیهی باشد که آن را به مثابه پاسخی متناسب و عادلانه بدانیم و نظر به این که جرم ارتکابی مستوجب مجازات درجه سه تا هشت می‌باشد و با احراز شرایط ماده ۴۰ و به استناد مواد ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۳ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تمام مجازات موضوع دادنامه را به مدت پنج سال به حالت تعلیق مراقبتی در آورده تا با توجه به تعهد نامبرده بر انجام دستور دادگاه ۱- در طی ده روز از تاریخ قطعیت دادنامه و در راستای افزایش احساس نوع دوستی که خود یک نوع آموزش اخلاقی جهت ارتقاء و ترویج روش صحیح زندگی در اجتماع می‌باشد و کمک به هلال احمر استان نسبت به تهیه دارو یا سبد غذایی یا آزادی زندانی مورد نیاز برای ارتقاء سطح سلامت و جهت استفاده اقشار آسیب‌پذیر جامع و بیماران حومه بخش و تحویل آن به مرجع ذی‌ربط (تحویل هلال احمر استان) ۲- نامبرده مکلف است در مدت تعلیق دو نوبت (۱۴۰۲/۱۲/۱ و ۱۴۰۳/۶/۱) گواهی ترک اعتیاد و سلامت خود را از مرجع ذی‌صلاح اخذ و به اجرای احکام ارائه نماید. ۳- از معاشرت و تردد با افراد معتاد و رفت و آمد به محلهای آلوده خودداری کند. در اسرع وقت اقدام و رسید آن را تحویل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اجرای احکام کیفری نماید تا در صورت عدم ارتکاب جرم عمدی و انجام دستورات دادگاه و رعایت تدابیر قانونی محکومیت وی بلااثر شود؛ والا چنانچه نامبرده در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرایم عمدی موجب حد، قصاص دیه و یا تعزیر تا درجه هفت شود، علاوه بر مجازات جرم اخیر، مجازات معلق نیز درباره وی اجرا خواهد شد.) صادر نمود؟ ۲- آیا ماده ۱۷ مشمول مرتکبین جرم معاونت در جرم می‌شود؟

۳- تبصره ماده ۴۵ الحاقی که به نوعی اختیارات قاضی را در حبس‌های بالای پنج سال محدود نموده و محل اختلاف نظر بسیاری از همکاران می‌باشد رفع ابهام و اصلاح شود. آیا در زمان صدور حکم می‌توان در حبس‌های بالای ۵ سال تعلیق نموده و نیز در احکام قطعیت یافته در صورت سپری شدن یک سوم و یک دوم در حبس‌های بالای ۵ سال، آیا اعمال آزادی مشروط امکان‌پذیر است؟

۴- فردی دارای یک سابقه مؤثر کیفری است که متهم برای بار دوم به اعدام محکوم می‌شود و این مجازات قبلی وی بالای ۱۵ سال حبس محکوم شده است. آیا در این موارد می‌توان حکم به اعدام صادر کرد و یا اینکه محکومیت سابق در تکرار وی مؤثر است؛ اما مشمول بند «پ» ماده ۴۵ نمی‌شود و یا چون دارای سابقه تکرار و حبس وی بالای ۱۵ سال می‌باشد، مجازات وی اعدام است؟

۵- مقررات ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اعلام داشته هرگاه محکوم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرم عمدی موجب حد، قصاص، دیه یا تعزیر تا درجه هفت نشود، محکومیت تعلیقی بی‌اثر می‌شود. حال در قانون مواد مخدر مشخص نیست فردی که پس از انقضای مهلت تعلیق مجدد مرتکب حمل مواد از همان بند سابق شود، مشمول تکرار جرم می‌باشد یا مشمول مقررات ماده ۵۲ قانون مجازات اسلامی؟

پاسخ:

۱- اولاً، اظهار نظر راجع به صحت یا سقم آرای مراجع قضایی از حیطه وظایف این اداره کل خارج است.

ثانیاً، طبق ماده ۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تعلیق اجرای مجازات با رعایت مقررات مندرج در تعویق صدور حکم ممکن است به طور ساده یا مراقبتی باشد. در تعلیق مراقبتی با توجه به وضعیت مرتکب و جرم ارتکابی وی اجرای تدابیر مقرر در ماده ۴۲ قانون یادشده حسب مورد الزامی است و افزون بر آن دادگاه می‌تواند با توجه به خصوصیات مرتکب و نوع جرم ارتکابی، وی را به اجرای یک یا چند دستور از دستورهای احصاء شده در ماده ۴۳ قانون مورد بحث محکوم نماید؛ بنابراین در تعلیق مراقبتی تدابیر و دستورهای مراقبتی منحصر به مواردی است که در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده است و صدور

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دستوراتی غیر از آنچه در قانون ذکر شده است؛ اعم از اینکه مستلزم پرداخت هزینه باشد یا نه (مانند موارد اشاره‌شده در استعلام) به دلیل ایجاد محدودیت در حقوق و آزادی‌های فردی فاقد وجاهت قانونی است.

ثالثاً، ممنوعیت اعمال نهادهای ارفاقی موضوع تبصره قانون الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۹۶ ناظر به جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر است که مجازات حبس بیش از ۵ سال (حبس درجه چهار به بالا) دارد؛ در نتیجه تعلیق مراقبتی اجرای تمام مجازات نسبت به جرایم موضوع قانون مبارزه با مواد مخدر که حبس ۵ سال و کمتر از آن دارد از قلمرو شمول اعمال ممنوعیت موضوع تبصره ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر، از این حیث تخصصاً خارج است.

۲- حکم موضوع ماده ۱۷ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر با عنایت به اصول تفسیر مضیق قوانین ماهوی کیفری و «تفسیر به نفع متهم در موضع شک در شمول»، ناظر به مباشر جرم است و معاون جرم از قلمرو ماده پیش‌گفته تخصصاً خارج است.

۳- الف) تعلیق اجرای مجازات قسمت اخیر تبصره ماده ۴۵ الحاقی ۱۳۹۶ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ حکم خاصی است و مقنن در جرایم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از ۵ سال دارد، تعلیق اجرای مجازات را تحت شرایطی تجویز نموده است: اولاً، این تعلیق صرفاً ناظر به جرایم مواد مخدر که دارای حداقل و حداکثر مجازات حبس است، می‌باشد. ثانیاً، این تعلیق منوط به این است که حکم به مجازات بیش از حداقل قانونی صادر شود. ثالثاً، محکوم حداقل مجازات قانونی جرم را تحمل نموده باشد و در صورت حصول این شرایط دادگاه می‌تواند اجرای بخشی از مجازات باقی مانده را به مدت ۵ تا ۱۰ سال تعلیق نماید؛ لذا در فرض سؤال پس از گذراندن حداقل مجازات قانونی، دادستان، قاضی اجرای احکام کیفری یا محکوم‌علیه می‌توانند تعلیق اجرای مجازات را درخواست کنند.

ب- نظریه اکثریت: با توجه به اصل حتمیت اجرای مجازات حبس که در تبصره ماده واحده الحاقی مورد بحث، مدنظر مقنن بوده است و نیز سایر عبارات به کار رفته در این تبصره، ممنوعیت اعمال نظام آزادی مشروط، شامل قسمت اخیر تبصره مزبور نیز می‌شود و در ذیل تبصره، صرفاً تعلیق اجرای بخشی از مجازات حبس بعد از تحمل حداقل مجازات حبس مجاز دانسته شده است.

نظریه اقلیت: مقنن در تبصره ماده واحده الحاق یک ماده به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، راجع به «جرائم موضوع این قانون که مجازات حبس بیش از پنج سال دارد» مشروط به این که حکم به حداقل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات قانونی صادر شود، جز در موارد استثنایی مصرح در این تبصره، مرتکب را از تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی محروم دانسته است که مفهوم این شرط آن است که اگر حکم به مجازات بیش از حداقل مجازات قانونی صادر شود، این محرومیت وجود ندارد و آنچه در ذیل این تبصره قید شده است، حکم خاصی راجع به تعلیق اجرای مجازات است و در این خصوص در حدود مغایرت با مواد ۴۶ و ۴۷ (بند ت) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آن را نسخ کرده است؛ اما درخصوص آزادی مشروط و سایر نهادهای ارفاقی در موارد مشمول ذیل این تبصره، با توجه به مفهوم شرط صدر این تبصره و به لحاظ این‌که اثبات شی نفی ماعدا نمی‌کند، باید بر اساس عمومات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار شود؛ تفسیر نصوص جزایی در موضع شک به نفع متهم (محکوم‌علیه) نیز اقتضای همین نظر را دارد و همسو با سیاست مقنن مبنی بر کاهش جمعیت زندانیان مصرح در شق ۳ بند «ت» ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشد.

۴- منظور از سابقه محکومیت قطعی «اعدام یا حبس ابد یا حبس بیش از پانزده سال» مذکور در بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی مورخ ۱۳۹۶/۷/۱۲ قانون مبارزه با مواد مخدر، سابقه محکومیت قطعی ناظر به شمول مقررات تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

۵- اولاً، مقررات قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عام است وعلی‌الاصول باید در کلیه جرایم رعایت شود؛ مع‌هذا قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات والحاقات بعدی، قانون خاص است؛ لذا در هر مورد که حکم خاصی در این قانون وجود دارد، باید بر اساس همین قانون عمل شود و در مواردی که قانون مذکور ساکت است، باید طبق مقررات عام قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل شود.

ثانیاً، با توجه به این که درخصوص تکرار جرم موضوع مواد ۲، ۵، ۶، ۹ و ۱۴ قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی، حکم خاصی راجع به حصول یا عدم حصول اعاده حیثیت مقرر نشده است، در این باره مقررات عام ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حکم‌فرما است. ضمناً ماده ۳۹ قانون صدرالذکر تنها مفید این معنی است که محکومیت‌ها یا سوابق پیش از اجرای قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ ملاک تکرار جرم محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۶

۷/۱۴۰۳/۱۱۱۲

شماره پرونده: ۱۱۱۲-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا صدور قرار ترک تعقیب (موضوع ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری) با توجه به قیود «قبل از صدور کیفرخواست» و «دادستان قرار ترک تعقیب صادر می‌کند.» به دادسرا اختصاص دارد و یا پرونده‌هایی را که مستقیماً توسط دادگاه رسیدگی می‌شود و یا پرونده‌های دادگاه بخش را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین در چنین جرایمی، مقررات تعقیب حاکمیت داشته و توسط دادگاه قابل اعمال است. بر این اساس، هر چند مطابق ماده ۷۹ این قانون اصولاً صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است، در موارد طرح مستقیم پرونده در دادگاه، تا پایان مرحله تحقیقات مقدماتی دادگاه یادشده اختیار صدور قرار ترک تعقیب را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۷

شماره پرونده: ۱۱۰۷-۳۰-۱۴۰۳ک

استعلام:

با توجه به قسمت اخیر ماده ۳ قانون مربوط به امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی که اشعار می‌دارد: «... بلافاصله محل کار او توسط وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی تعطیل و ...» اولاً، آیا منظور از تعطیلی محل همان پلمپ محل تا اطلاع ثانوی و تعیین تکلیف دادگاه و صدور حکم می‌باشد؟ ثانیاً، آیا جهت تعطیلی و پلمپ محل به دستور مقام قضایی از جمله دادستان و یا سایر مقامات قضایی دادسرا نیاز می‌باشد و یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رأساً می‌تواند نسبت به تعطیلی و پلمپ محل اقدام نماید؟

پاسخ:

اولاً، منظور از عبارت «تعطیل محل کار» در ماده ۳ قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی مصوب ۱۳۳۴ جلوگیری از ادامه فعالیت غیر قانونی است که به شکل پلمپ یا شیوه‌های دیگری که عرفاً موجب تعطیلی محل کار غیر مجاز باشد؛ محقق می‌شود و تا تعیین تکلیف محل مزبور از حیث رفع آثار مجرمانه و یا اتخاذ تصمیم قضایی (حسب مورد قبل یا بعد از صدور حکم قطعی) ادامه خواهد یافت.

ثانیاً، تعطیل محل مورد نظر رأساً توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی صورت می‌پذیرد و نیازمند صدور دستور قضایی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۶

شماره پرونده: ۱۱۰۶-۲۰۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

در مورد بزه قسمت دوم ماده ۲۰ قانون شکار و صید، چنانچه مأمور محیط زیست در زمان استراحت، از وقوع جرایم موضوع قانون مرقوم مطلع شود و جریان امر را به اطلاع مقام مسؤول نرساند، آیا مشمول مجازات پیش‌بینی شده در قسمت دوم ماده ۲۰ قانون موصوف می‌شود؟ به عبارت دیگر، وقوع جرم موضوع قسمت دوم ماده ۲۰ قانون مارالذکر مقید به حین انجام وظیفه مأمور مربوطه بوده یا مطلقاً مأمور مکلف به گزارش جرایمی است که در قانون موصوف پیش‌بینی شده است؟

پاسخ:

مستنبط از بند «ب» ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری و ماده ۱۵ قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست مصوب ۱۳۵۳/۳/۲۸ و به قرینه صدر ماده ۲۰ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی (که ناظر به گزارش خلاف واقع مأموران سازمان است و این گزارش علی‌الاصول ناظر به حین انجام وظیفه یا به مناسبت انجام وظایف است)؛ جرم‌انگاری موضوع قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون پیش‌گفته نسبت به مأموران سازمان حفاظت محیط زیست علی‌الاصول ناظر به زمانی است که این مأموران در حال انجام وظیفه و خدمت در حوزه کاری حاضر باشند و زمان‌های مرخصی که حین انجام وظیفه نبوده و در محل کار حاضر نیستند را شامل نمی‌شود. اقتضای تفسیر مضیق قوانین ناظر به جرم‌انگاری در موضع شک، مؤید این استنباط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۱۰۴

شماره پرونده: ۱۱۰۴-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه ضابطین قضایی حسب استمداد شهروندان در صحنه وقوع جرم حضور یافته و موقع تنظیم صورتجلسه مشاهدات خود از آثار وقوع جرم و علائم و ادوات جرم نسبت به درج دلایل رؤیت شده در صورتجلسه خودداری کنند و این امر موجب تضییع حقوق اطراف پرونده شود، چنانچه این خودداری عمدی یا سهوی یا جانبدارانه باشد، آیا این عمل جرم تلقی می‌شود؟ اگر با این رفتار (ترک فعل) مرتکب جرم شده باشند، با کدامیک از مواد قانونی منطبق می‌باشد؟

پاسخ:

گزارش خلاف واقع یا کتمان حقایق و یا خودداری از تنظیم صورتجلسه توسط ضابطان دادگستری در جرایم مشهود، حسب مورد می‌تواند مشمول ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ یا مواد ۵۵۴ و ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا عنوان جزایی دیگر یا تخلف انتظامی باشد که تشخیص موضوع و تعیین عنوان مجرمانه و تطبیق آن با قانون، بر عهده مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۹۹

شماره پرونده: ۱۰۹۹-۱۰۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

همانگونه که مستحضرید از جمله صلاحیت‌های دیوان عدالت اداری، رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آرا و تصمیمات قطعی هیأت‌های حل اختلاف کارگر و کارفرما می‌باشد. (بند ۲ ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی)

این بند از ماده ۱۰ یادشده به صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی موضوع حقوق خصوصی از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی تصریح دارد و نه شکایت واحدهای دولتی علیه اشخاص؛ از طرفی قانونگذار برای رعایت حقوق طرفین دعوا و برقراری عدالت، روش‌هایی چون تجدیدنظرخواهی و فرجامخواهی از آرا را پیش‌بینی کرده است؛ از این جمله است حکم تبصره ۲ ماده ۱۶ قانون یادشده که قابلیت فرجام‌خواهی از آراء هیأت‌های حل اختلاف کار در آن مرجع را به رسمیت شناخته است.

توضیح آنکه، شرکت‌های دولتی به صرف دولتی بودن، از حق اعتراض به آراء هیأت‌های حل اختلاف کار در دیوان عدالت اداری محروم بوده و دعاوی آنان خارج از حدود صلاحیت آن مرجع تشخیص داده می‌شود؛ به همین سبب، حق دولت در داشتن مراحل تجدیدنظر و فرجام‌خواهی تضییع می‌شود.

این توضیح ضروری است که این قسم دعاوی، مستلزم بررسی و رسیدگی قضایی است و با اختلافات کارگر و کارفرما انطباقی ندارد و موضوع از شمول ماده ۱۵۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ نیز خارج است و به همین سبب رسیدگی به موضوع در صلاحیت محاکم عمومی است. آراء وحدت رویه شماره ۶۰۴ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۲و ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

همچنین در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۹/۹۱۴ مورخ ۱۳۹۹/۸/۱۸ آن اداره کل، منظور از رسیدگی به شکایات و تظلمات اشخاص حقیقی یا حقوقی مصرح در بند «الف» ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با عنایت به رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به شماره دادنامه ۳۷، ۳۸ و ۳۹ مورخ ۱۳۶۸/۷/۱۰ و با توجه به معنی لغوی و عرفی کلمه «مردم» رسیدگی به شکایات اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی دانسته شده و شکایات و اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی در هیچ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مورد قابل طرح و رسیدگی در شعب دیوان عدالت اداری دانسته نشده و در عین حال آمده است با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۶۹۹ مورخ ۱۳۸۶/۳/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، عدم تجویز رسیدگی به اعتراضات اشخاص حقوقی حقوق عمومی نظیر واحدهای دولتی در دیوان عدالت اداری، مسقط و نافی صلاحیت دادگاه‌های عمومی در رسیدگی به دعاوی طرح شده از سوی واحدهای مذکور نیست و رسیدگی به این دعاوی در صلاحیت محاکم عمومی است.

در فرض سؤال، تعدادی افراد که ظاهراً کارگر (نگهبان) شرکتی خصوصی (پیمانکار) بوده‌اند، بدون داشتن هرگونه رابطه شغلی و استخدامی با شرکت متبوع که شرکتی صد درصد دولتی و زیرمجموعه شرکت ملی نفت ایران است، شکایاتی واهی در ادارات کار و امور اجتماعی مطرح کرده‌اند؛ هیأت‌های حل اختلاف بدون توجه به فقدان هرگونه رابطه استخدامی و شغلی شکات با شرکت یادشده، رأی به نفع کارگران شاکی و محکومیت شرکت نفت و گاز یادشده به پرداخت حقوق و مزایای شغلی صادر کرده است.

با توجه به اینکه هیچ گونه رابطه کارگری و کارفرمایی بین کارگران و شرکت متبوع وجود ندارد تا اختلاف آنها مطابق قانون کار در هیأت های اداره کار مطرح شود و از آنجا که شرکت متبوع در زمره شرکتهای دولتی است که استخدام اشخاص حقیقی در این شرکت تابع قوانین استخدامی کشور و قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی است، برخی شعب عمومی حقوقی دادگستری، دعوای ابطال آراء هیأت‌های حل اختلاف قانون کار را به دلایلی مانند فلسفه قضازدایی و جنبه حمایتی از کارگر مسموع ندانسته و قرار رد دعوا صادر کرده‌اند؛ خواهشمند است، در راستای جلوگیری از تضییع حقوق دولت، در خصوص صلاحیت عام محاکم دادگستری در رسیدگی به ابطال آراء مراجع قانون کار در فرضی که خواهان شرکت دولتی است، ارائه طریق فرمایید.

پاسخ:

با عنایت به اینکه در تبصره ۲ (الحاقی ۱۴۰۲) ماده ۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به حق اعتراض اشخاص حقوق عمومی به آراء و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری موضوع بند ۲ ماده ۱۰ این قانون تصریح شده است، بنابراین با عنایت به اصلاحیه قانونی یادشده، تمامی آراء وحدت رویه هیأت‌های عمومی د یوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری که با این مقرره قانونی مغایرت دارد، با لحاظ ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۸۹ قانون دیوان عدالت اداری (اصلاحی ۱۴۰۲) فاقد

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اثر است. شایسته ذکر است رأی وحدت رویه شماره ۶۰۴ مورخ ۱۳۷۴/۱۲/۲۲ که در استعلام مورد اشاره قرار گرفته است، از بحث خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۰۹۸

شماره پرونده: ۱۰۹۸-۷۶-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- در صورتی که موجر برای ساخت اعیانی (ساختمان) به مستأجر اذن دهد، با توجه به ماده ۵۰۴ قانون مدنی، آیا پس از سپری شدن مدت عقد اجاره، حق تقدم در انتخاب‌های مذکور در این ماده با موجر است؟

۲- چنانچه در ساخت اعیانی مستأجر بر خلاف موازین آمره ساخت یعنی اخذ پروانه از شهرداری اعیانی احداث کند، آیا حق مندرج در ماده یادشده، همچنان برای وی باقی است و یا آنکه چنین حقی مقید به رعایت دیگر مقررات؛ از جمله اخذ پروانه ساختمان است؟

پاسخ:

۱- اجازه موجر به مستأجر برای ساخت بنا و مستحدثات و یا غرس اشجار در مورد اجاره عرفاً و همچنین به دلالت التزامی، مستلزم استمرار در استفاده و بهره‌برداری از مستحدثات یا اشجار غرس شده است؛ مگر آنکه خلاف آن مورد توافق قرار گیرد؛ به همین سبب است که در ماده ۵۰۴ قانون مدنی بر عدم جواز اجبار مستأجر به خرابی بنا تصریح شده است؛ بنابراین بنایی که پس از اخذ موافقت موجر توسط مستأجر در مورد اجاره احداث شده است، باقی خواهد ماند و استفاده صاحب اعیانی از آن مقدم است و پس از پایان مدت اجاره، فرض خلع ید مستأجر از بنای احداثی با پرداخت اجرت‌المثل اعیان قابل پذیرش نیست و موجر فقط می‌تواند اجرت‌المثل عرصه مورد اجاره را مطالبه کند. توضیح آنکه، به نظر می‌رسد فرضی که در قسمت اخیر ماده ۵۰۴ قانون مدنی ذکر شده است، ناظر بر موردی است که مستأجر پس از سپری شدن مدت اجاره تمایلی به تداوم رابطه استیجاری نداشته باشد.

۲- در فرض سؤال، صرف عدم رعایت نظامات مربوطه در امر ساخت و ساز توسط مستأجر (عدم اخذ پروانه ساختمان) موجب سلب مالکیت نسبت به بنای احداثی و نیز سلب حق وی بر اعمال ماده ۵۰۴ قانون مدنی نمی‌باشد و ضمانت اجرای آن، مشمول مقررات مربوط به تخلفات ساختمانی (در فرض سؤال تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی) می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۹۷

شماره پرونده: ۱۰۹۷-۱۳-۱۴۰۳ک

استعلام:

تبصره ۳ ماده ۵۶ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازمان پزشکی قانونی را ملزم به بارگذاری اطلاعات پرونده‌های سقط قانونی در سامانه موضوع ماده ۵۴ این قانون که توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی راه‌اندازی خواهد شد، نموده است. از طرفی وزارت یادشده یکی از داده‌های لازم برای بارگذاری اطلاعات در سامانه را کد ملی صاحبان پرونده دانسته و اعلام نموده است: «درج کد ملی مغایرتی با حفظ محرمانگی این اطلاعات که در قانون، مورد تأکید قرار گرفته ندارد و بدون آن هدف قانون‌گذار حاصل نمی‌شود». لذا خواهشمند است در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر فرمایید:

۱- با توجه به حکم مقرر در مواد ۵۴ و ۵۶ قانون صدرالذکر، آیا سازمان پزشکی قانونی ملزم به درج کد ملی صاحبان این پرونده‌ها است؟ ۲- در فرض مثبت بودن پاسخ، آیا از نظر قانونی منعی برای ارسال کد ملی صاحبان پرونده‌های سقط قانونی و یا بارگذاری آن در سامانه مورد نظر وجود دارد؟

شایان ذکر است این پرونده ها بدون استعلام قضایی و به درخواست مادر تشکیل می شود و افزون بر رأی مبنی بر جواز یا عدم جواز سقط جنین که توسط قاضی کمیسیون صادر می‌شود، دیگر اطلاعات پرونده و مشخصات آنان نیز باید در این سامانه درج شود.

پاسخ:

۱ و ۲- اطلاق عبارت «ثبت اطلاعات کلیه مراجعین ... سقط» در ماده ۵۴ قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و همچنین عبارت «اطلاعات مربوط به کلیه مراحل درخواست سقط تا نتیجه آن» در تبصره ۳ ماده ۵۶ این قانون، شامل اسامی مراجعان و شماره ملی آنان نیز می‌شود و اصولاً قید «با رعایت اصول محرمانگی» در ماده و تبصره پیش‌گفته، دلالت بر کامل بودن اطلاعات اشخاص دارد؛ زیرا اشخاص با شماره ملی قابل شناسایی هستند و چنانچه نظر قانون‌گذار بر استثناء نمودن شماره ملی از شمول حکم قانون بود، الزام متصدیان ثبت اطلاعات به رعایت اصول محرمانگی وجهی نداشت. با توجه به مراتب پیش‌گفته و مستند به تبصره ۳ ماده ۵۶ یادشده، سازمان پزشکی قانونی کشور ملزم به درج اطلاعات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

متقاضیان سقط جنین در پرونده الکترونیک سلامت بیمار؛ از جمله درج شماره ملی آنان و یا سامانه موضوع ماده (۵۴) قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت مصوب ۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی با رعایت اصول محرمانگی است؛ همچنانکه با رعایت اصول محرمانگی ملزم است این اطلاعات را هر سال در اختیار مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار دهد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۹۴

شماره پرونده: ۱۰۹۴-۵۴-۱۴۰۳ک

استعلام:

به موجب ماده ۴۲ اصلاحی قانون مبارزه با مواد مخدر، به قوه قضاییه اجازه داده شده بخشی از محکومان مواد مخدر یا روانگردان‌های صنعتی غیر دارویی را به جای زندان در اردوگاه‌های خاص (با شرایط سخت یا عادی) نگهداری نماید و در تبصره ۲ همان ماده مقرر نموده، دادگاه‌ها می‌توانند به جای کیفر حبس، کیفر توقف در اردوگاه‌ها را برای محکومین معین نمایند. با توجه به حکم مقرر در تبصره مرقوم، آیا محکومین جرایم مواد مخدر، که به موجب قانون و به حکم دادگاه، به تحمل حبس محکوم شده‌اند را می‌توان به اردوگاه‌های موضوع ماده معرفی کرد یا اینکه لزوماً باید از سوی دادگاه‌ها، حکم به توقف در اردوگاه برای این دسته از محکومین صادر شود تا بتوان آنها را برای نگهداری در اردوگاه معرفی نمود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق تصریح تبصره ۲ ماده ۴۲ قانون مبارزه با مواد مخدر و ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی اردوگاه‌های خاص نگهداری محکومان مواد مخدر و روان‌گردان مصوب ۱۳۹۱/۲/۱۷ ستاد مبارزه با مواد مخدر، دادگاه می‌تواند به جای کیفر حبس، کیفر توقف در اردوگاه را برای محکومان جرایم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان تعیین کند.

ثانیاً، حکم موضوع تبصره ۲ ماده ۴۲ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مانع از آن نیست که با رعایت آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور و با استناد به متن ماده ۴۲ این قانون بخشی از محکومان به حبس در جرایم مواد مخدر و روان‌گردان به جای زندان در اردوگاه‌های خاص (با شرایط سخت و عادی) نگهداری شوند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۸۵

شماره پرونده: ۱۰۸۵-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا معاهده یا معاضدت قضایی یا موافقت‌نامه‌ای بین دولت ایران و دولت عمان در خصوص امور مدنی و بویژه اجرای احکام صادره از دادگاه کشور عمان در ایران وجود دارد؟ خواهشمند است در صورت مثبت بودن پاسخ، یک نسخه از آن برای این دادگاه ارسال شود

پاسخ:

هر چند حسب بررسی صورت گرفته تاکنون معاهده یا موافقت‌نامه معاضدت حقوقی در امور مدنی و کیفری و یا اجرای احکام بین دول ایران و سلطان‌نشین عمان به تصویب نرسیده است؛ اما مطابق تصویب‌نامه شماره ۱۶۰۸۴۶ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۲ هیأت وزیران، صرفاً اجازه مذاکره و تنظیم پیش‌امضا و امضای موقت موافقت‌نامه‌های معاضدت حقوقی در امور مدنی و معاضدت حقوقی در امور کیفری به وزارت دادگستری داده شده است؛ با این حال از آنجا که موضوع استعلام و درخواست مرجع محترم استعلام‌کننده از وظایف این اداره کل خارج است، پیشنهاد می‌شود در این خصوص با معاونت امور بین‌الملل قوه قضاییه مکاتبه شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۳/۱۰۸۲

شماره پرونده: ۱۰۸۲-۹/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه پس از رسیدن فرزند مشترک به سن بلوغ و پیش از احراز رشد، پدر از سرپرستی و تکفل امور فرزند خودداری کند و حاضر به پذیرفتن فرزند در منزل نباشد، آیا الزام وی به تحویل گرفتن فرزند و انجام امورات او امکانپذیر است؟

پاسخ:

هر چند با بلوغ فرد «حضانت» در معنای اخص آن منتفی می‌شود؛ اما از مجموع مقررات حاکم مانند مواد ۶ و ۴۲ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و به‌ویژه ماده ۴۵ این قانون که واژه «نوجوانان» را نیز به کار برده است و ملاک مواد ۷۹ و ۸۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، چنین مستفاد است که چنانچه به تشخیص دادگاه فرد بالغ غیر رشید نیاز به نگهداری داشته باشد و ابوین هر دو از این امر سر باز زنند، وفق ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ تصمیم مقتضی اتخاذ می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۰۸۰

شماره پرونده: ۱۰۸۰-۲۱۸-۱۴۰۳ ک

استعلام:

مطابق بند ۹ تبصره ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که مقرر می‌دارد: «جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار در صلاحیت محاکم صلح می‌باشد.» آیا منظور قانون‌گذار، کلیه حوادث منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی، موضوع قانون کار است و یا کلیه حوادث منجر به ایراد صدمه بدنی غیر عمدی ناشی از کار؛ اعم از اینکه مشمول قانون کار باشد یا نباشد؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۹۵ و ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و با لحاظ ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، حادثه ناشی از کار حادثه ای است که حین انجام کار یا به مناسبت آن واقع و به خسارت بدنی یا مالی به کارگر یا اشخاص ثالث منتهی شده و در صورت وجود شرایط مقرر قانونی از موجبات مسؤولیت مدنی و کیفری کارفرما می‌باشد؛ بر این اساس و از آن جا که صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی‌های کیفری به جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ استثنایی و منحصر به موارد پیش‌گفته است و لحاظ سیاق ماده که دلالت بر خصوصیت داشتن جرایم غیر عمدی ناشی از کار است و ضرورت تفسیر مضیق از احکام استثنایی، اطلاق عبارت «کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار» مذکور در بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته، منصرف به جرایم غیر عمدی ناشی از کاری است که مشمول قانون کار باشد؛ بر این اساس جرایم غیر عمدی (ایراد صدمات بدنی غیر عمدی) که مشمول قانون کار نیست، از شمول صدر بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۸

۷/۱۴۰۳/۱۰۷۸

شماره پرونده: ۱۰۷۸-۲۵-۱۴۰۳ک

استعلام:

بعضاً مشاهده می‌شود که پس از مخالفت دادگاه صادرکننده حکم قطعی با آزادی محکوم‌علیه از زندان تحت نظارت سامانه های الکترونیکی، مقامات دادسرای مجری حکم، خلاف نظر دادگاه و در اجرای ماده ۱۹۱ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، محکوم‌علیه را به مرکز نظارت الکترونیکی معرفی نموده و وی را تحت نظارت سامانه‌های مذکور از زندان آزاد می‌نمایند.

۱- آیا اقدام مذکور با نص ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مخالفت ندارد؟

۲- جمع بین ماده مذکور از قانون مجازات اسلامی با ماده ۱۹۱ آیین‌نامه صدرالذکر به چه نحو ممکن است؟

۳- منظور از «ضرورت» در ماده ۱۹۱ آیین‌نامه چیست؟

پاسخ:

۱ و۲- مستفاد از ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و مواد ۵۵۳ و ۵۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که اعمال نهاد نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی موضوع ماده ۶۲ پیش‌گفته به عنوان شیوه اجرای حکم حبس تابع احکام و شرایط مقرر در این ماده و تبصره‌های آن و مواد ذیربط در صلاحیت دادگاه صادرکننده حکم قطعی است و اشتغال به کار محکومان زندانی در مراکز اشتغال داخل و خارج از مؤسسه کیفری یعنی اشتغال در مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال با خروج از مؤسسه (رأی باز) موضوع شق ۶ بند «ب» ماده یک آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰/۳/۲۸ رئیس محترم قوه قضاییه با تصویب شورای طبقه‌بندی و بر اساس مقررات ذی‌ربط این آیین‌نامه (از جمله مواد ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳ و ۱۹۱) صورت می‌گیرد به مفهوم اعمال نظام آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی که تابع احکام و شرایط خاصی می‌باشد، نیست و بندهای ۲ و ۳ ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی مراقبت‌های الکترونیکی مصوب ۱۳۹۷ به خوبی مؤید تفاوت بین این دو است و هر یک در محل خاص خود قابل اجراست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- واژه «ضرورت» مذکور در ماده ۱۹۱ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ ناظر به عبارت «... نظارت بر محکومان شاغل در مراکز حرفه آموزی و اشتغال یا خارج از مؤسسه» است که با توجه به سیاق ماده و قسمت اخیر آن، مفهوم آن مشخص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۷۶

شماره پرونده: ۱۰۷۶-۵۴-۱۴۰۳ک

استعلام:

مطابق ماده ۳۱ قانون مبارزه با مواد مخدر «محکومانی که قادر به پرداخت تمام یا بخشی از جزای نقدی مورد حکم نباشند، باید به ازای هر روز ده هزار ریال در زندان‌های ... اقامت نمایند و در صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت مذکور شایسته باشد بنا به تقاضا و تشخیص مسئولان اداره مراکز و موافقت اجرای احکام، مبلغ فوق به ازای روزی بیست تا پنجاه هزار ریال محاسبه می‌شود.» همانگونه که مستحضرید مبلغ ۱۰ هزار ریال در صدر ماده به ۲۵۰ هزار تومان تعدیل شده است. آیا مبلغ ذیل ماده (۲۰ تا ۵۰ هزار ریال) نیز مشمول تعدیل می‌شود؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا مبلغ ۵۰۰ هزار تومان تا ۱/۲۵۰/۰۰۰ تومان می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این که در قوانین لاحق، نصی بر نسخ ماده ۳۱ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر وجود ندارد و نسخ ماده ۳۲ این قانون به موجب ماده ۵۷۰ قانون موصوف نیز تلویحاً دلالت بر بقای مقررات ماده ۳۱ پیش‌گفته دارد و با توجه به اینکه در مورد تعدیل مبلغ جزای نقدی مذکور در ماده ۳۱ قانون مبارزه با مواد مخدر حکم خاصی مقرر نشده است، محکومان مواد مخدر نیز از این جهت مشمول تعدیل مقرر در ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشند.

ثانیاً، با عنایت به مراتب مقرر در بند اولاً و هدف مقنن از حکم مقرر در ذیل ماده ۳۱ قانون مبارزه با مواد مخدر که تشویق محکومان به اصلاح رفتار و بازاجتماعی شدن آنان از طریق تعدیل قضایی میزان حبس بدل از جزای نقدی است، در صورت اقتضاء این حکم در خصوص محکومان موضوع این ماده قابل اعمال است و از آن‌جا که هدف مقنن از حکم مقرر در ذیل این ماده، بهره‌مندی محکوم از تعدیل دو تا پنج برابری میزان حبس بدل از جزای نقدی در زمان اجرای حکم است (نه موضوعیت داشتن مبلغ مندرج در ذیل ماده در زمان تصویب قانون)، بنابراین در صورتی که طرز کار و رفتار محکومان در مدت اقامت در محل های مذکور شایسته باشد، به تقاضا و تشخیص مسئولان اداره مرکز و موافقت اجرای احکام، مبلغ تعدیل شده دو تا پنج برابر افزایش می‌یابد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۷۳

شماره پرونده: ۱۰۷۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا اشخاص دیگری غیر از ورثه متوفی می‌توانند ابطال گواهی حصر وراثت صادره را درخواست کنند؟

پاسخ:

به صراحت ماده ۴۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ، تمام کسانی که تصمیم دادگاه در امور حسبی را برای خود مضر می‌دانند، می توانند بر آن اعتراض کنند؛ همچنانکه وفق ماده ۳۶۹ این قانون اشخاص ذی‌نفع (و نه الزاماً ورثه متوفی) می‌توانند به درخواست تصدیق و تصدیقی که در موضوع وراثت صادر می‌شود اعتراض کنند. بر این اساس، در فرض سؤال، اشخاص ذی‌نفع هر چند غیر از ورثه متوفی باشند، می‌توانند به تصدیق حصر وراثت صادره اعتراض کرده و حسب مورد الغای تمام یا بخشی از آن را درخواست کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۱۰۷۱

شماره پرونده: ۱۰۷۱-۱۱۵-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا محکومیت تضامنی مدیر عامل شرکت به همراه شخصیت حقوقی موضوع ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، محکومیت مستقلی تلقی می‌شود و یا آنکه مدیر عامل در این فرض ضامن محسوب می‌شود؟ آیا آرای وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ و ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور قابل تسری به مدیر عامل شرکت به عنوان محکوم‌علیه تضامنی است؟

پاسخ:

با توجه به تفکیک شخصیت مدیر عامل از شرکت‌های تجارتی، صرف ورشکستگی شرکت تجارتی، در تعهدات و مسؤولیت صادرکننده چک و یا مدیر عامل تأثیری ندارد؛ در واقع قانونگذار به موجب ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، به نحو اطلاق برای مدیر عامل و یا صادرکننده چک به عنوان امضاکننده مسؤولیت تضامنی پیش‌بینی کرده است. همچنین رأی وحدت رویه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۹۹/۳/۲۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور از فرض سؤال خروج موضوعی دارد؛ زیرا منشاء مسؤولیت ضامن در رأی وحدت رویه یادشده، قرارداد است؛ در حالی که مسؤولیت مدیر عامل و یا صادرکننده چک ناشی از حکم قانون است؛ از سوی دیگر اصل بر الزام اشخاص به جبران خسارت وارده ناشی از رفتار خود است و خسارت تأخیر تأدیه نیز از این اصل مستثنی نیست و معافیت تاجر ورشکسته از حکم یاد شده قابل تسری به اشخاص فرض سؤال نمی‌باشد؛ بنابراین، معافیت شرکت تجاری ورشکسته صاحب حساب از پرداخت خسارت تأخیر تأدیه چک، در مسؤولیت مدیر عامل و یا صادرکننده چک تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۲

شماره پرونده: ۱۰۶۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- در دعاوی دارای ارتباط کامل مطروحه در شعب مختلف یک دادگاه واقع در یک حوزه قضایی، برخی دادرسان به استناد ماده ۱۰۳ و بند ۲ ماده ۸۴ و ظاهر ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قرار امتناع از رسیدگی صادر میکنند؛ در این خصوص خواهشمند است اعلام فرمایید:

اولاً، در صورت تحقق موضوع بند ۲ ماده ۸۴ قانون یادشده و ایراد دعوای مطروحه یا مرتبط، آیا صدور قرار امتناع از رسیدگی درست است و یا آنکه فقط باید برای تجمیع دعاوی مرتبط در یک شعبه، مراتب به اطلاع رئیس شعبه اول دادگاه یا مقام ارجاع برسد؟

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال باید قرار امتناع از رسیدگی صادر شود، این موضوع با اختیار رئیس شعبه اول دادگاه در تعیین یکی از شعب برای رسیدگی به پرونده‌های مرتبط، چگونه قابل جمع است؟

ثالثاً، در فرض صدور قرار امتناع از رسیدگی، آیا رئیس شعبه اول دادگاه یا مقام ارجاع میتوانند به این قرار ترتیب اثر نداده و ادامه رسیدگی به پرونده‌ای که در آن قرار امتناع از رسیدگی صادر شده است را از همان دادرس بخواهند؟

۲- چنانچه به استناد بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قرار امتناع از رسیدگی صادر شود؛ اما اظهار نظر قبلی دادرس در ماهیت دعوا نباشد؛ مانند آنکه در دادنامه قبلی قرار عدم استماع یا قرار رد دعوا صادر کرده باشد و یا اظهار نظر قبلی ارتباطی به دعوای فعلی نداشته باشد، آیا رئیس شعبه اول دادگاه میتواند به قرار امتناع از رسیدگی ترتیب اثر نداده و ادامه رسیدگی به دعوا را به همان دادرس محول کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، ثانیاً و ثالثاً، با عنایت به ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر بند ۲ ماده ۸۴ این قانون، در صورتی که دعوایی قبلاً در یک شعبه دادگاه مطرح شده و دعوای دیگری که با آن ارتباط کامل دارد، در شعبه دیگر همان دادگاه مطرح شود، دادگاه اخیر باید با امتناع از رسیدگی، پرونده را نزد مقام ارجاع بفرستد تا در شعبه‌ای که دارای سبق ارجاع است، توأمان رسیدگی شود و در این حالت،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

هر چند در قانون به صدور قرار امتناع از رسیدگی تصریح نشده است؛ اما تصمیم دادگاه در هر حال معنایی جز این ندارد. بر این اساس، با صدور قرار امتناع از رسیدگی، این مقام ارجاع است که پرونده را نزد شعبه دارای سبق ارجاع ارسال می‌کند و این شعبه مکلف به رسیدگی به تمامی پرونده‌ها است و نمی‌تواند قرار امتناع از رسیدگی صادر کند؛ همچنانکه مقام ارجاع نیز نمی‌تواند از ارسال پرونده نزد شعبه یادشده امتناع کرده و ادامه رسیدگی را به همان دادگاه صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی محول کند.

۲- اولاً، مقصود از «اظهار نظر قبلی در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس» که وفق بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از موجبات رد دادرس دانسته شده است، اظهار نظر ماهیتی است؛ به این معنی که دادگاه نسبت به موضوع دعوای مطروحه رسیدگی و اظهار نظر ماهوی کرده باشد. بر این اساس چنانچه دادگاه در خصوص دعوای قبلی قرار شکلی عدم صلاحیت یا رد دعوا صادر کرده باشد، از آنجا که در موضوع دعوا اظهار نظر ماهیتی نکرده است، از موارد رد دادرس محسوب نمی‌شود.

ثانیاً، از آنجا که قرار امتناع از رسیدگی، قرار نهایی قاطع دعوا محسوب نمی‌شود و مشمول قاعده فراغ دادرس نیست، قابلیت عدول دارد؛ بر این اساس، در فرض سؤال که رئیس شعبه اول به قرار امتناع از رسیدگی به جهت عدم اظهار نظر قبلی در ماهیت قضیه و یا مرتبط نبودن دعوای قبلی با دعوای فعلی و متفاوت بودن این دو، ترتیب اثر نداده و پرونده را نزد دادگاه صادرکننده قرار امتناع از رسیدگی ارسال کرده است، عدول از قرار یادشده امکانپذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۶۰

شماره پرونده: ۱۰۶۰-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به مواد ۴۵ و ۴۶ آیین‌نامه مالی شهرداری مصوب ۱۳۴۶/۴/۱۲ با اصلاحات بعدی که حدود مداخله دولت در مورد اموال عمومی از جمله درختان در معابر عمومی را اعلام داشته است و با توجه به اصل چهل و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مدنی و نیز ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی ماده یک قانون حفظ و گسترش فضای سبز مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۵ شورای عالی استان‌ها، آیا می‌توان برای دستور قطع درختان مذکور با استدلال شهرداری مبنی بر تعریض خیابان به میزان نیم متر، مجوز قطع صادر کرد و یا آنکه قطع و فروش اموال عمومی مذکور ناممکن است و کمیسیون موضوع ماده ۷ یادشده اختیاراتش محدود است و باید قطع درخت مضیق تفسیر شود؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۷ و ۸ آیین‌نامه اجرایی قانون اصلاح قانون حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۸۹/۲/۱۵شورای عالی استان‌ها و بندهای «ج» و «د» و تبصره یک ماده ۵ این آیین‌نامه، صدور مجوز قطع درختان واقع در معابر یا میادین که مانع عبور و مرور است و یا در محل احداث ساختمان و یا مسیر راه و نظایر آن قرار دارد، در صلاحیت کمیسیون موضوع ماده ۷ این آیین‌نامه است و در این راستا، شهرداری نیز وفق مستندات پیش‌گفته و با لحاظ اطلاق ماده یک قانون اصلاح لایحه قانونی حفظ و گسترش فضای سبز در شهرها مصوب ۱۳۵۹ شورای انقلاب مصوب ۱۳۸۷/۱۲/۱۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، پیش از قطع هرگونه درخت در معابر عمومی؛ هرچند به سبب اجرای طرح‌های عمرانی باشد، ملزم به اخذ مجوز از کمیسیون یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۸

شماره پرونده: ۱۰۵۸-۱/۷-۱۴۰۳ک

استعلام:

حسب ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مقرر گردیده است: «هرگاه برای روشن شدن موضوع و رفع ابهام یا در جهت تکمیل اطلاعات نیاز به اخذ توضیح از مسئولان و کارکنان دستگاه باشد آنان موظفند به سؤالات کتبی یا شفاهی بازرس پاسخ داده و اظهارات آنان صورت‌مجلس خواهد شد و همچنین در صورت نیاز می‌توان اشخاص مزبور و سایر افراد مرتبط با موضوع را جهت اخذ توضیح به سازمان دعوت نمود.» با توجه به قسمت اخیر ماده «سایر افراد مرتبط با موضوع را جهت اخذ توضیح به سازمان دعوت نمود.» آیا اطلاق این قسمت از ماده، شامل افراد مرتبط غیر کارکنان دستگاهای اجرایی نیز می‌شود؟ برای مثال در رشوه، آیا راشی غیر کارمند را می‌توان برای روشن شدن موضوع، رفع ابهام یا در جهت تکمیل اطلاعات به سازمان بازرسی کل کشور دعوت کرد؟

پاسخ:

اولاً، سیاق ماده ۳۲ آیین‌نامه اجرایی قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۸ و عموم و اطلاق عبارت «سایر افراد مرتبط با موضوع» در قسمت اخیر ماده پیش‌گفته مفهم این معناست که دعوت از افراد مرتبط جهت اخذ توضیح برای روشن شدن موضوع و رفع ابهام اعم از این است که فرد دعوت شده از کارکنان دستگاه‌ها و اشخاص مذکور مشمول نظارت سازمان مذکور در ماده ۲ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور یا غیر از کارکنان دستگاه‌های اجرایی باشد.

ثانیاً، با عنایت به مراتب مذکور در بند اولاً و مستفاد از بند «چ» ماده یک و مواد ۱۱ و ۲۸ و تبصره ماده ۳۲، صدر ماده ۳۳، ۳۵، تبصره ۳ ماده ۴۷ و ماده ۵۲ آیین‌نامه اجرایی قانون پیش‌گفته در مثال مذکور در فرض سؤال، دعوت از فرد مورد اشاره در چارچوب قوانین ذی‌ربط جهت اخذ توضیح بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۷

شماره پرونده: ۱۰۵۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۳

استعلام:

آیا جرم اخلال در نظام اقتصادی کشور یک جرم مادی صرف محسوب می‌شود یا این‌که نیاز به احراز عنصر معنوی بزه مزبور است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی و مواد ۱ و ۲ قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور، بزه اخلال در نظام اقتصادی کشور از جمله جرایم مادی صرف نیست و اثبات این جرم، مستلزم احراز عنصر روانی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۵۶

شماره پرونده: ۱۰۵۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

تفاوت میان جرایم سازمان‌یافته موضوع تبصره یک ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) با جرم کلاهبرداری شبکه‌ای، موضوع ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ چیست؟

پاسخ:

در تبصره یک ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ «گروه مجرمانه» تعریف شده است و با توجه به اطلاق آن، این تعریف شامل گروه مجرمانه در کلیه جرایم است. ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ با توجه به عبارت «کسانی که با تشکیل یا رهبری شبکه چند نفری به امر ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مبادرت ورزند ...» در صدر این ماده، نیز ناظر به گروه مجرمانه مذکور در تبصره یک ماده ۱۳۰ پیش‌گفته است؛ زیرا عبارت تشکیل شبکه به معنای ایجاد گروه و مدیریت گروه است و «رهبری شبکه» نیز اعم از طراحی یا سازمان‌دهی یا اداره گروه برای ارتکاب جرم می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که تبصره یک ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به نوعی تکمیل‌کننده ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ است و با هم قابل جمع می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۹

شماره پرونده: ۱۰۴۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

حسب بند «ث» ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲۱۳ دادگاه می‌تواند مجازات شلاق تعزیری را به میزان همان درجه یا یک درجه پایین‌تر تبدیل کند. این مجازات بر اساس درجه همان مجازات تعیین می‌شود یا بر اساس درجه جرم ارتکابی؟ به عنوان مثال آیا دادگاه در مقام تبدیل مجازات شلاق تعزیری موضوع ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ می‌بایست آن را به مجازات جزای نقدی درجه ۵ یا ۶ تبدیل کند یا ۶ یا ۷؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به متن ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹) و نیز بندهای ذیل آن که به «تقلیل یا تبدیل مجازات» تصریح شده است، تقلیل یا تبدیل مجازات بر اساس این ماده ناظر بر «درجه مجازات قانونی» جرم ارتکابی است و نه درجه جرم ارتکابی.

ثانیاً، ماده ۵۹۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام به آن اشاره شده است، قانوناً دارای دو مجازات تخییری (حبس و شلاق) است که مجازات شلاق مقرر در این ماده طبق ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی درجه شش محسوب می‌شود و چنانچه دادگاه مجازات شلاق را برای متهم مناسب تشخیص دهد، در صورت وجود جهات تخفیف طبق بند «ث» ماده ۳۷ این قانون که ناظر بر تخفیف سایر مجازات‌ها از جمله شلاق است، می‌تواند آن را (شلاق درجه شش) به مجازات شلاق درجه هفت یا درجه هشت تقلیل دهد یا مجازات شلاق درجه شش مقرر در این ماده را به مجازات متناسب دیگری از جمله جزای نقدی از همین درجه یعنی جزای نقدی درجه شش یا یک درجه پایین‌تر یعنی جزای نقدی درجه ۷ تبدیل کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۳/۱۰۴۶

شماره پرونده: ۱۰۴۶-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

پرونده راجع به تصادف جرحی در دادسرا به صدور قرار منع تعقیب منجر شده است؛ با لازم‌الاجرا شدن قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، شاکی با ارائه دلیل جدید، تعقیب مجدد متهم را درخواست کرده است. کدام مرجع وظیفه رسیدگی به درخواست و تجویز تعقیب مجدد را دارا می‌باشد؛ دادسرایی که قرار منع تعقیب صادر کرده است و یا دادگاه صلح؟ چنانچه دادگاه صلح دارای صلاحیت باشد، با چه تصمیمی پرونده مختومه دادسرا به دادگاه صلح ارسال می‌شود؟

پاسخ:

از ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و همچنین بند ۹ ماده ۱۲ و تبصره یک این ماده و صدر ماده ۱۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و قسمت اخیر ماده ۲۲ آیین‌نامه اجرایی قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ و بند «الف» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (مبنی بر اجرای فوری قوانین مربوط به تشکیلات قضایی و صلاحیت) چنین مستفاد است که در فرض سؤال که قرار منع تعقیب در دادسرا قطعی شده است، تجویز تعقیب مجدد در صورت کشف دلیل جدید با نظر دادستان حوزه قضایی ذی‌ربط است و با دستور او پرونده برای انجام تحقیقات و رسیدگی مجدد، نزد دادگاه صلح ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۹

شماره پرونده: ۱۰۲۹-۵۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه شخصی به اتهام مباشرت در قاچاق ارز به تحمل حبس و شلاق و جزای نقدی محکوم و به غیر از این محکومیت، دارای یک فقره محکومیت دیگر در اداره تعزیرات حکومتی قاچاق کالا و ارز باشد، چنانچه محکوم‌علیه اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری را درخواست کند، آیا محکومیت‌های وی قابل تجمیع می‌باشند؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، حکم موضوع این ماده ناظر بر اعمال مقررات تعدد «جرم» در مرحله اجرای احکام است و «تخلف تعزیری» موضوع قسمت اخیر ماده ۴۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ از شمول ماده پیش‌گفته تخصصاً خارج است. علاوه بر این، شرط اعمال ماده ۵۱۰ یادشده این است که اعمال قواعد تعدد جرم در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر باشد و در فرض سؤال، مجازات تخلف و جرم تعزیری با هم قابل جمع است و اعمال مقررات تعدد جرم در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر نیست. بر این اساس در فرض سؤال (که ناظر بر امکان اعمال ماده ۵۱۰ قانون پیش‌گفته نسبت به فردی است که محکومیت کیفری به ارتکاب جرایم قاچاق کالا و ارز از مراجع قضایی ذیربط و محکومیت دیگری به ارتکاب «تخلف تعزیری قاچاق کالا و ارز» از شعب سازمان تعزیرات حکومتی دارد)؛ اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری سالبه به انتفاء موضوع و با عنایت به صدر ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری که مشعر بر اصل قانونی بودن دادرسی کیفر است، فاقد وجاهت قانونی است. شایسته ذکر است که در فرض سؤال، حکم موضوع تبصره یک ماده ۶۰ قانون پیش‌گفته (مبنی بر تبدیل حکم جریمه نقدی صادره از شعب تعزیرات حکومتی به حبس از سوی مراجع قضایی ذیربط) مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۲

شماره پرونده: ۱۰۲۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

چنانچه در اثر عدم اطلاع شعبه اجرای احکام کیفری و دادگاه صادرکننده حکم قطعی، محکومی که سابقه یک مرتبه استفاده از نهاد ارفاقی آزادی مشروط را دارد، مجدداً از این نهاد بهره‌مند شود و با صدور حکم از سوی دادگاه صادرکننده حکم قطعی مجدداً آزادی مشروط برای ایشان اعمال و از زندان آزاد شود و با در نظر گرفتن این موضوع که مطابق بند «ت» ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اشخاص فقط یک مرتبه می‌توانند از آزادی مشروط بهره مند شوند؛ در این صورت تکلیف حکم اخیر صادر شده چیست و از سوی اجرای احکام کیفری پس از اطلاع چه اقدام قانونی متصور می‌باشد؟

پاسخ:

واژه «حکم» در قسمت آخر متن ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در خصوص آزادی مشروط، حکم به مفهوم رایج و مصطلح یعنی «اتخاذ تصمیم در ماهیت» نیست؛ بلکه تصمیمی است که در اجرای حکم محکومیت مؤثر است و برخورداری محکوم‌علیه از آن منوط به حصول شرایط مقرر در بندهای ذیل ماده پیش‌گفته می‌باشد که در بند «ث» تصریح شده است «محکوم پیش از آن از آزادی مشروط استفاده نکرده باشد»؛ بنابراین در فرض سؤال بعد از صدور حکم آزادی مشروط، چنانچه احراز گردد که محکوم سابقه استفاده از آزادی مشروط را داشته است، قاضی اجرای احکام بایستی از دادگاه صادرکننده حکم (دستور) آزادی مشروط درخواست الغاء آن را به لحاظ اینکه مغایر با مقررات بند «ث» ماده صدرالذکر می‌باشد، بنماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۳/۱۰۲۱

شماره پرونده: ۱۰۲۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

شخصی بابت نگهداری مواد روانگردان به حبس تعزیری درجه پنج محکوم و پس از قطعیت حکم در زمان اجرای حکم و عزیمت به مرخصی مرتکب بزه سرقت تعزیری درجه پنج می‌شود. آیا سابقه محکومیت ایشان به حبس تعزیری درجه پنج از بابت جرایم مرتبط به مواد مخدر، از حیث تشدید مجازات ایشان به جهت شمول قاعده تکرار جرم موضوع ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تأثیری دارد؟

پاسخ:

ملاک اعمال مقررات تکرار جرم طبق ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی (اصلاحی ۱۳۹۹)، داشتن سابقه محکومیت قطعی به یکی از مجازات‌های تعزیر درجه یک تا پنج از بابت ارتکاب جرم عمدی و ارتکاب جرم عمدی تعزیری درجه یک تا شش دیگر از تاریخ قطعیت حکم تا حصول اعاده حیثیت یا شمول مرور زمان اجرای مجازات است؛ بنابراین در فرض سؤال که فردی از بابت ارتکاب جرم عمدی، محکومیت قطعی درجه پنج دارد و حین تحمل حبس (اجرای این محکومیت) یعنی قبل از اعاده حیثیت، مرتکب جرم سرقت تعزیری درجه پنج می‌شود، موضوع مشمول مقررات تکرار جرم است و مجازات جرم اخیر باید با توجه به ماده ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ تعیین شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۱۶

شماره پرونده: ۱۰۱۶-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- آیا عبارت «همان دادگاه» در بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شامل هر دادگاه واقع در یک حوزه قضایی؛ اعم از کیفری و حقوقی است؟ به عبارت دیگر، آیا تعارض بین رأی مقدم دادگاه تجدیدنظر کیفری با رأی مؤخر دادگاه تجدیدنظر حقوقی، مصداق بند یادشده است؟

۲- در صورت مثبت بودن پاسخ، با توجه به معتبر بودن رأی مقدم (رأی کیفری)، در خصوص رأی حقوقی چه تصمیمی باید اتخاذ شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- به موجب ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی «به منظور تجدیدنظر در آراء دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مرکز هر استان دادگاه تجدیدنظر به تعداد مورد نیاز ... تشکیل می‌شود ...»؛ بنابراین شعب دادگاه تجدیدنظر صرف نظر از آن که عهده‌دار رسیدگی به پرونده‌های حقوقی، کیفری و یا خانواده باشند، شعب یک دادگاه تلقی می‌شوند و در فرض سؤال که رأی صادره از شعبه کیفری دادگاه تجدیدنظر یک استان مقدم بر رأی صادره از شعبه حقوقی دادگاه تجدیدنظر همان استان می‌باشد، با فرض ارائه رأی کیفری در زمان رسیدگی شعبه حقوقی دادگاه تجدیدنظر، این شعبه می‌بایست وفق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از رأی دادگاه کیفری تبعیت می‌کرد؛ بر این اساس، در فرض سؤال با فرض تعارض موضوع از موارد اعاده دادرسی تلقی و شعبه حقوقی با لحاظ ماده ۱۸ یادشده در مقام اعاده دادرسی تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۱۰۱۲

شماره پرونده: ۱۰۱۲-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا رؤسای حوزه‌های قضایی و معاونان آنها، برای رسیدگی به پرونده‌های اجرای احکام مدنی، باید با حفظ سمت، دارای ابلاغ دادرس اجرای احکام مدنی هم باشند و یا آنکه می‌توانند با همان سمت رییس دادگستری یا معاون قضایی، در پرونده‌های اجرای احکام مدنی اتخاذ تصمیم کنند؟

پاسخ:

در فرض سؤال چنانچه رئیس دادگستری شهرستان فاقد ابلاغ دادرسی باشد، هرچند وفق ماده ۳۴ اصلاحی آیین‌نامه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (اصلاحی ۱۳۹۵/۱/۲۲) و ماده ۲ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۸/۷/۲۴ رئیس محترم قوه قضاییه وی رئیس واحد اجرا است؛ اما با توجه به تبصره یک همین ماده، به نظر می‌رسد انجام وظایف اجرای احکام دیگر شعب غیر از شعبه اول مستلزم صدور ابلاغ دادرس اجرای احکام برای رئیس دادگستری است؛ همین حکم در خصوص معاون رئیس دادگستری شهرستان که فاقد ابلاغ دادرسی است نیز مجری می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۳/۱۰۱۰

شماره پرونده: ۱۰۱۰-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خواسته خواهان مطالبه طلب و خسارت تأخیر تأدیه باشد و دادگاه پس از جمع مبلغ طلب و خسارت تأخیر تأدیه حکم بر محکومیت خوانده (با قید مبلغ واحد) صادر کند و به عبارتی در رأی صادره میزان طلب و خسارت تأخیر تأدیه را تفکیک نکند، آیا هزینه تجدیدنظرخواهی از سوی محکوم‌علیه باید بر اساس مجموع مبلغ (اصل طلب و خسارت تأخیر تأدیه) محاسبه شود و یا باید اصل طلب تفکیک و هزینه دادرسی صرفاً بر اساس اصل طلب محاسبه و پرداخت شود؟

پاسخ:

در صورتی‌که خوانده دعوای بدوی نسبت به اصل دین و خسارت تأخیر تأدیه موضوع حکم تجدیدنظرخواهی کند، با توجه به اینکه رسیدگی به اعتراض وی نسبت به خسارت تأخیر تأدیه به تبع اصل دین است، مستلزم پرداخت هزینه دادرسی مستقلی نیست؛ اما اگر اعتراض وی فقط در مورد خسارت تاخیر تأدیه باشد، هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر بر مبنای خسارت تأخیر تأدیه تا زمان صدور حکم باید پرداخت شود؛ بر این اساس، در فرض سؤال که دادگاه اصل طلب و خسارت تأخیر تأدیه آن را به صورت تجمیعی و با ذکر مبلغ مشخصی مورد حکم قرار داده است، در خصوص هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر باید حسب مورد به شرح پیش‌گفته و با تفکیک مبالغ موضوع حکم، اقدام شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۳/۹۸۸

شماره پرونده: ۹۸۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۳ک

استعلام:

با عنایت به این‌که در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳، حقوقی از جمله رعایت موازین قانونی در مراحل کشف، تعقیب جرایم و اجرای تحقیقات و صدور قرارهای تأمین و بازداشت موقت، رعایت حقوق دفاعی متهمین و فراهم آوردن فرصت استفاده از وکیل و کارشناس برای آنها، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در برخورد با دادخواهان و اشخاص در مظان اتهام، رعایت موازین قانونی در بازرسی‌ها، معاینات محلی و دستگیری متهمین، عدم شکنجه، ایذا، تحقیر و استخفاف متهمان در زمان دستگیری و بازجویی، عدم دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توقیفی متهمان و ... مورد تأکید قرار گرفته است و از طرفی به موجب ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴) «در تمام مراحل دادرسی کیفری رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی تمام مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارت وارده به مجازات مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد» و با التفات به اینکه آن اداره کل در پاسخ به سؤالات مطروحه مبنی بر اینکه «چنانچه یکی از اشخاص موضوع ماده ۵۷۰ در راستای وظایف خود بدون تجویز قانون، شهروندی را تفتیش و بازرسی کند یا وی را کلانتری ببرد و تعهد بگیرد و یا وسیله نقلیه و دیگر اموال شهروند را توقیف کند و یا وی را مورد توهین، تهدید یا ایراد ضرب عمدی قرار دهد، آیا این مصادیق با توجه به اصل بیست و دوم قانون اساسی مشمول حکم ماده ۵۷۰ است؟ با توجه به عبارت جان در اصل بیست و دوم قانون اساسی، آیا ایراد صدمه بدنی عمدی ضرب و جرح عمدی از طرف مأموران حکومتی علیه یک شهروند ذیل عنوان جان قرار می‌گیرد و تعرض عمدی که منجر به از بین نرفتن جان شده است نیز مشمول حکم اصل ۲۲ قانون اساسی است؟» در نظریات مطرح شده در بندهای ۴ و ۶ نظریه شماره ۷/۹۹/۸۲۰ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۳ اعلام نموده است که «اولاً، چگونگی اقدام و حدود وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در برخورد با جرایم مشهود و غیر مشهود در مواد ذیل فصل دوم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آمده است و اقدامات ضابطان در اجرای طرح‌ها باید با رعایت موازین قانونی باشد. ثانیاً، ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، مشتمل بر دو رفتار سلب آزادی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شخصی و محروم کردن از حقوق مقرر در قانون اساسی است که احراز تحقق هر یک از این رفتارها و انطباق مصادیق بر آن، با توجه به محتویات پرونده از نظر رفتار ارتکابی از سوی متهم بر عهده قاضی رسیدگی‌کننده است. ثالثاً، حجاب شرعی مفهومی فقهی است و تعیین محدوده آن از وظایف این اداره کل خارج است. چون ضمانت اجرای کیفری تعرض به جان اشخاص (اعم از نفس، اعضا و منافع) در قوانین خاص تعیین شده است، در این موارد باید مطابق نصوص مربوط رفتار شود و موضوع از شمول مقررات ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خارج است.» خواهشمند است اعلام فرمایید آیا نظریه فوق‌الذکر از ماده ۷ قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴) منصرف می‌باشد و نقض هر یکی از حقوق مقرر در قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی اعم از ایراد ضرب و جرح عمدی، توهین، تهدید و ... علاوه بر جبران خسارت اعم از دیه و سایر خسارت‌ها، مستلزم محکومیت به مجازات مقرر در ماه ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی می‌باشد؛ مگر آنکه در سایر قوانین مجازات شدیدتری مقرر شده باشد؟

پاسخ:

عبارت «حقوق مقرر در قانون اساسی» مذکور در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل همه حقوق مقرر در اصل بیست و دوم این قانون می‌شود. بدیهی است چنانچه در خصوص برخی از این حقوق در قوانین کیفری، ضمانت اجرا تعیین شده باشد، از شمول ماده ۵۷۰ قانون پیش‌گفته خارج و مشمول حکم خاص خواهد بود. بر این مبنا چون ضمانت اجرای کیفری تعرض به جان اشخاص (اعم از نفس، اعضا و منافع) در قوانین خاص تعیین شده است، در این موارد باید مطابق نصوص مربوط رفتار شود و موضوع از شمول مقررات ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۳/۹۸۳

شماره پرونده: ۹۸۳-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با عنایت به بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ که دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال را در صلاحیت محکمه صلح قرار داده است، چنانچه خواهان دعوا را بیش از پانصد میلیون ریال تقویم کند تا رأی صادره قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام داشته باشد، در حقیقت مرحله‌ای از رسیدگی به اعتراض خوانده تضییع نمی‌شود؛ در همین راستا برخی معتقدند در چنین فرضی ایراد خوانده به بهای خواسته، بر مبنای بند ۴ ماده ۶۲ و ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤثر در مقام نیست؛ زیرا با پذیرش اعتراض و ارجاع به کارشناس ممکن است مرجع رسیدگی از دادگاه صلح به دادگاه عمومی تغییر کند و صرفاً اطاله دادرسی ایجاد می‌شود؛ بعضی دیگر معتقدند با ایراد خوانده باید امر کارشناسی انجام و بر اساس نظر کارشناس مرجع رسیدگی (دادگاه صلح یا دادگاه عمومی حقوقی) مشخص شود. خواهشمند است در این زمینه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

عدم تصریح به مؤثر بودن اختلاف طرفین در بهای خواسته در امر صلاحیت دادگاه در ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، بر خلاف ماده ۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و ماده ۲۷ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، به دلیل آن بوده است که قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناظر بر دادگاه‌های عمومی حقوقی بوده و در زمان تصویب این قانون دادگاه‌هایی با صلاحیت نسبی برای رسیدگی به دعاوی حقوقی وجود نداشته است و با اصلاح قانون شورهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تشکیل دادگاه‌های صلح و لحاظ نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه‌های اخیرالذکر، ایراد به صلاحیت در فرض سؤال قابل پذیرش به نظر می‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۲

۷/۱۴۰۳/۹۷۶

شماره پرونده: ۹۷۶-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- آیا دعاوی به خواسته اجرت‌المثل ایام تصرف، مطالبه خسارت و دعاوی مشابه که خواسته در زمان تقدیم دادخواست مشخص نمی‌باشد و خواهان دعوی را وفق بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی مطرح می‌کند، از ابتدا قابل طرح در دادگاه صلح است؟

۲- در صورت طرح این قسم دعاوی در محاکم عمومی حقوقی و ارجاع به کارشناس و تعیین خواسته به مبلغ کمتر از یکصد میلیون تومان، آیا محاکم عمومی حقوقی باید پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صلح ارسال کنند و یا آنکه باید در ماهیت قضیه تصمیم مقتضی اتخاذ نمایند؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، صرف نظر از آنکه شمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، نسبت به فرض سؤال (مطالبه اجرت‌المثل ایام تصرف و یا مطالبه خسارت) قابل مناقشه است و تعیین خواسته و تقویم آن با درخواست تأمین دلیل و اخذ نظر کارشناس پیش از طرح دعوا از سوی خواهان امکان‌پذیر است، چنانچه موضوع مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون یادشده باشد، برای رسیدگی توسط دادگاه صلح تا پیش از مشخص شدن میزان دقیق خواسته منعی وجود ندارد؛ زیرا صلاحیت محاکم صلح نسبت به محاکم عمومی حقوقی از نوع صلاحیت نسبی است و نه ذاتی و همچنان که قانونگذار برای دادگاه صلح رسیدگی به دعوای خارج از نصاب را تجویز نکرده است، به صورت ضمنی دادگاه عمومی حقوقی را نیز از رسیدگی به دعاوی داخل در نصاب مقرر برای صلاحیت دادگاه صلح منع کرده است و در خصوص موارد مشمول بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، هیچ‌یک از محاکم عمومی حقوقی و یا صلح نسبت به دیگری اولویت خاصی ندارند و حسب مورد پس از مشخص شدن میزان دقیق خواسته، مطابق عمومات مرجع صالح تعیین می‌شود.

ثانیاً، در صورت طرح این دعوا در دادگاه حقوقی، چنانچه پس از جلب نظر کارشناس مشخص شود ارزش خواسته کمتر از یک میلیارد ریال است، با توجه به صلاحیت نسبی دادگاه حقوقی و با رعایت بند یک ماده ۱۲ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شوراهای حل اختلاف، دادگاه حقوقی صلاحیت رسیدگی ندارد و پرونده با صدور قرار عدم صلاحیت نزد دادگاه صلح ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۳/۹۷۴

شماره پرونده: ۹۷۴-۱۶۸-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا رئیس دانشگاه آزاد واحد شهرستان یک استان، جزو مقامات مشمول ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد؟ به عبارت دیگر، آیا رسیدگی به جرایم رئیس دانشگاه آزاد واحد شهرستان یک استان، در صلاحیت محاکم کیفری مرکز استان می‌باشد یا در صلاحیت محاکم کیفری محل وقوع جرم؟»

پاسخ:

با عنایت به اطلاق عبارت «رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی» مذکور در ماده ۳۰۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث دولتی و غیر دولتی بودن و عدم تقیید آن به رؤسای دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی دولتی، رسیدگی به اتهام رؤسای واحدهای دانشگاه آزاد اسلامی، در صلاحیت دادگاه‌های کیفری مرکز استان محل وقوع جرم است؛ مگر آن که رسیدگی به اتهام اشخاص مذکور به موجب قوانین خاص در صلاحیت مراجع دیگری باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۹

۷/۱۴۰۳/۹۲۹

شماره پرونده: ۹۲۹-۱۹۲-۱۴۰۳ع

استعلام:

در خصوص جرایم و دعاوی موضوع قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و با لحاظ ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، آیا سازمان جهاد کشاورزی از پرداخت هزینه دادرسی دعاوی مدنی و کیفری معاف است؟

پاسخ:

اولاً، به موجب برخی قوانین خاص و در راستای تأمین اهداف خاصی، دولت از پرداخت هزینه دادرسی معاف شده است. در این موارد تمامی دعاوی راجع به موضوع آن قانون خاص، مشمول این معافیت است؛ اما تشخیص نوع دعوا و انطباق آن با مفاد قانون و تشخیص همراستا بودن یا نبودن دعوا با اهداف معافیت یادشده، امری مصداقی است که بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است و نمی‌توان درباره این قوانین خاص، حکمی کلی بیان کرد.

ثانیاً، با عنایت به ماده ۲۸ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه مصوب ۱۳۹۵ که مقرر می‌دارد «به منظور رفع تصرف از اراضی دولتی، ملی و وقفی، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، سازمان امور اراضی و سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان اوقاف و امور خیریه و وزارت راه و شهرسازی حسب مورد پس از تأیید بالاترین مقام دستگاه اجرایی مربوط، از پرداخت هزینه‌های دادرسی معاف می‌باشند»، چنانچه دستگاه اجرایی ذی‌ربط (در فرض سؤال سازمان جهاد کشاورزی) به منظور رفع تصرف از اراضی مذکور در این قانون هرگونه دعوایی طرح یا اعتراض کند، با رعایت مقررات این ماده از پرداخت هزینه دادرسی معاف است؛ بنابراین دعاوی غیر مرتبط با تصرفات اراضی فوق‌الذکر، از شمول معافیت قانونی موضوع این ماده خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۳/۹۲۵

شماره پرونده: ۹۲۵-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

نظر به اینکه در خصوص مالی یا غیر مالی بودن دعوای الزام به تعویض پلاک خودرو اختلاف نظر است؛ به نحوی که، برخی به استناد نظریات مشورتی شماره‌های ۷/۱۴۰۱/۲۷۳ مورخ ۱۴۰۱/۳/۲۱ و ۷/۹۹/۱۳۵۸ مورخ ۱۳۹۹/۹/۲۹ و ۷/۱۴۰۱/۱۲۹۴ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۹ آن اداره کل، این دعوا را غیر مالی می‌دانند و بعضی دیگر معتقدند تمیز دعوای مالی از غیر مالی با بررسی آثار و نتایج حاصل از آن صورت می‌پذیرد و در عرف حاضر، پلاک خودرو دلیل و نشانه مالکیت خودرو است؛ هم‌چنانکه دادگاه‌ها برای استعلام مالکیت خودرو، در خصوص مالک پلاک استعلام می‌کنند؛ در نتیجه، اثر مستقیم تعویض پلاک، تعویض و تغییر مالکیت خودروی مورد اختلاف خواهد بود و دعاوی منتهی به تغییر مالکیت از اجلی موارد دعوای مالی است؛ هم‌چنانکه دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی در اموال غیر منقول نیز به سبب تغییر مالکیت، در زمره دعاوی مالی دانسته شده است؛ به عبارت دیگر، بین اموال غیر منقول و وسیله نقلیه، در دعاوی که نتیجه مستقیم آن تغییر مالکیت است، تفاوتی وجود ندارد و نظریه‌های مشورتی مورد استناد نیز در خصوص «الزام به فک پلاک» صادر شده است و نه «الزام به تعویض پلاک»، که متفاوت از یکدیگر است؛ خواسته فک پلاک توسط فروشنده و به منظور دریافت پلاک خودرو صورت می‌گیرد و دعوای الزام به تعویض پلاک توسط خریدار و به منظور تغییر رسمی مالکیت مطرح می‌شود؛ بر این اساس، دعوای الزام به تعویض پلاک خودرو، دعوایی مالی است. بنا به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص مالی یا غیر مالی بودن دعوای الزام به تعویض پلاک خودرو اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

تمیز دعاوی مالی و غیر مالی از یکدیگر می‌تواند با بررسی آثار و نتایج حاصله از آن صورت پذیرد. چنانچه نتیجه حاصله از دعوا آثار مستقیم مالی داشته باشد، دعوای مطروحه مالی و در غیر این صورت، غیر مالی است؛ بر این اساس، دعوای الزام به تعویض پلاک نصب شده بر روی خودرو دعوای غیر مالی است؛ زیرا این دعوا یکی از آثار انتقال مالکیت است و مفروض آن است پیش از دعوای الزام به تعویض پلاک، خودرو به خواهان منتقل شده است و تغییر مالکیت خودرو با تعویض پلاک آن به نحو مطرح شده در استعلام، قابل مناقشه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۳/۹۱۸

شماره پرونده: ۹۱۸-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- چنانچه در یک دادخواست چند خواسته مرتبط که هر یک به تنهایی در نصاب صلاحیت دادگاه صلح است، مطرح شود؛ مانند مطالبه مابه‌التفاوت ثمن قراردای به مبلغ یکصد میلیون تومان و مطالبه وجه التزام قراردادی به لحاظ تأخیر در اجرای تعهد به مبلغ نود میلیون تومان، آیا ملاک صلاحیت، مجموع تقویم خواسته‌ها است و یا آنکه هر خواسته باید به تنهایی مدنظر قرار گیرد و بر این اساس صلاحیت دادگاه تعیین شود؟

۲- در محاسبه هزینه دادرسی و تمبر مالیاتی وکالت آیا باید خواسته‌ها تجمیع شود و یا آنکه هزینه دادرسی و تمبر مالیاتی وکالت هر خواسته باید به تنهایی محاسبه شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، طرح دعاوی متعدد در یک دادخواست صرفاً با لحاظ شرایط قانونی امکان‌پذیر است.

ثانیاً، با توجه به اینکه به موجب بند یک ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، دعاوی مالی تا نصاب یک میلیارد ریال در صلاحیت دادگاه‌های صلح می‌باشد و ملاک تعیین صلاحیت، مبلغ موضوع خواسته یا مبلغ تقویم شده در دعاوی مالی مستلزم تقویم است، در فرض سؤال که دو دعوای مرتبط مانند مطالبه مابه‌التفاوت ثمن قراردادی به مبلغ یک میلیارد ریال و مطالبه وجه التزام قراردادی ناشی از تأخیر در اجرای تعهد به مبلغ نهصد میلیون ریال مطرح شده است، موضوع در صلاحیت دادگاه‌های صلح است؛ زیرا موضوع هر دعوای مرتبط مستقلاً ملاک تعیین صلاحیت است و نه جمع مبالغ دعاوی مرتبط مطروحه در یک دادخواست. بدیهی است ملاک ابطال تمبر در دعاوی غیر منقول، قیمت منطقه‌ای است که امری مستقل از تقویم خواسته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۵

۷/۱۴۰۳/۹۱۳

شماره پرونده: ۹۱۳-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه خواهان ضمن درخواست صدور دستور تخلیه، خسارات دادرسی را نیز مطالبه کند، آیا باید در خصوص خواسته اخیرالذکر، پرونده تفکیک و وقت رسیدگی تعیین شود؟

توضیح آنکه، در این خصوص اختلاف نظر است؛ برخی بر این عقیده‌اند که در خواسته صدور دستور تخلیه، مطالبه خسارات دادرسی منتفی است و ضمن صدور دستور تخلیه، باید در خصوص خسارات دادرسی، حکم بر بی‌حقی صادر شود. عده‌ای نیز معتقدند در چنین فرضی مطالبه خسارات دادرسی امکان‌پذیر است و از آنجا که خسارات دادرسی از متفرعات دستور تخلیه است، ضمن صدور دستور تخلیه حکم به محکومیت مستأجر به پرداخت خسارات دادرسی نیز صادر می‌شود و در صورت عدول از دستور تخلیه، حکم صادره در خصوص متفرعات نیز منتفی خواهد شد؛ گروه سوم نیز بر این عقیده‌اند که در خصوص خسارات دادرسی باید جلسه دادرسی تشکیل شود و بر این اساس، با تفکیک خواسته‌ها، ابتدا دستور تخلیه صادر و سپس در خصوص خسارات دادرسی وقت رسیدگی تعیین و در نهایت حکم به محکومیت خوانده صادر می‌شود.

پاسخ:

نظر به اینکه تخلیه موضوع ماده ۳ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ صرفاً به موجب دستور به عمل می‌آید و نه حکم که بتوان ضمن آن راجع به خسارت نیز حکم صادر کرد و با لحاظ آن که تجویز صدور دستور تخلیه از سوی مقنن به طور استثنایی و به نحو فوق‌العاده تعریف شده است و از سوی دیگر وفق ماده ۵۲۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطالبه خسارت مستلزم رسیدگی قضایی است و خسارات دادرسی از جمله هزینه دادرسی نیز ذیل عنوان خسارت مندرج در ماده یادشده قرار می‌گیرد، در فرض سؤال که خواهان افزون بر صدور دستور تخلیه، الزام خوانده به پرداخت خسارات دادرسی را نیز درخواست کرده است، دادگاه صلح ابتدا با احراز شرایط در خصوص تخلیه دستور لازم را صادر و سپس در خصوص خسارات دادرسی مورد مطالبه وفق عمومات رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۱

۷/۱۴۰۳/۸۹۱

شماره پرونده: ۸۹۱-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

۱- چنانچه فردی ملکی را بر اساس دستور نقشه به مساحت مشخص فروخته باشد؛ اما بر خلاف نقشه اولیه، در حیاط ملک (مشاعات ملک) مبادرت به ساخت چند مغازه نماید و با طرح موضوع در کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری به پرداخت جریمه محکوم شود، آیا رأی صادره از سوی این کمیسیون رفتار فروشنده را جواز می‌بخشد؟ آیا خریدار یا خریداران می‌توانند مطالبه حق نمایند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا می‌توانند دعوای ابطال سند مالکیت و اصلاح اسناد و سپس خلع ید و قلع و قمع مستحدثات را مطرح کنند و یا تنها می‌توانند مطالبه وجه به نرخ روز به نسبت سهم خود از قسمت مشاعی که کاهش یافته است را درخواست کنند؟

۲- آیا بین فرض اخذ پایان کار و عدم صدور صورت‌مجلس تفکیکی و سند مالکیت برای هر واحد و فرض صدور صورت‌مجلس تفکیکی و سند مالکیت، تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که ملک و مشاعات آن به فروش رسیده است؛ اما فروشنده پس از فروش در حیاط ملک مبادرت به ساخت و ساز چند مغازه نموده است، اولاً، صدور رأی از سوی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر محکومیت به پرداخت جریمه صرفاً ضمانت اجرای تخلفات ساختمانی صورت گرفته از سوی مرتکب است؛ اما اقدامات خلاف قانون مالک نسبت به حقوق مالکانه دیگران را مشروعیت نمی‌بخشد.

ثانیاً، در فرض سؤال، تصرف بعدی در مشاعات ملک و ساخت و ساز در آن اقدامی مغایر قانون و تصرف در املاک غیر و تابع عمومات حاکم بر موضوع است و بر این اساس، حق مالکان یادشده بر طرح دعوا و حسب مورد درخواست خلع ید و قلع و قمع مستحدثات یا مطالبه خسارت به قوت خود باقی است؛ اما موجب قانونی برای مطالبه وجه به نرخ روز به نسبت سهم خود از بخش مشاعی نیست و در صورت مطالبه غرامت، تعیین میزان آن بر اساس نظر کارشناس و در نهایت به تشخیص دادگاه است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض سؤال با توجه به مراتب پیش‌گفته، دعوای مالکان بخش‌های مشاعی ملک در خصوص ساخت و سازهای خلاف قانون صورت گرفته تابع عمومات حاکم بر قضیه است و تنظیم یا عدم تنظیم صورتمجلس تفکیکی و صدور یا عدم صدور سند رسمی مالکیت برای مالکان، مؤثر در مقام نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۳

۱۴۰۳/۷/۸۸۷

شماره پرونده: ۸۸۷-۱۰۰-۱۴۰۳ح

استعلام:

در قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۷/۲/۱۳۸۲ هیأت وزیران و دیگر مقررات و ضوابط مرتبط، برای کانون‌های کارشناسان رسمی دادگستری اختیاری در محدود کردن حوزه جغرافیایی محل فعالیت کارشناس به استان محل صدور پروانه داده نشده است. توضیح آنکه، وفق مقررات جاری، کارشناسان رسمی دادگستری با سابقه بیش از یازده سال در ارائه خدمات کارشناسی در سطح استان، واجد صلاحیت سطح کشوری شده و می‌توانند خدمات کارشناسی را خارج از استان و در سراسر کشور انجام دهند؛ این امر در زمره حقوق مکتسبه کارشناسان محسوب می‌شود؛ هم‌چنانکه مراجع قضایی نیز امر کارشناسی خارج از استان را به کرات به کارشناسان ارجاع می‌دهند. همچنین دستگاه‌های اجرایی، نهادهای حاکمیتی و نظارتی و سازمان‌ها و شرکت‌های با گستره فعالیت ملی علاقه‌ای به تقسیم کار ملی بین چندین کانون استانی نداشته و خدمات کارشناسی را فقط از یک کانون و ترجیحاً خارج از استان محل وقوع دارایی دریافت می‌کنند؛ همچنان‌که سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی و خصوصی که دارایی‌های آنان در چندین استان پراکنده است نیز علاقه‌ای به تقسیم کار بین چند کانون استانی نداشته و بر دریافت خدمات کارشناسی از یک کانون اصرار دارند. با توجه به توضیحات پیش‌گفته، خواهشمند است در خصوص جواز یا عدم جواز محدود کردن حوزه جغرافیایی فعالیت کارشناسان رسمی دادگستری به استان محل صدور پروانه اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

نخست. به موجب تبصره یک ماده ۱۸ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، ارجاع امر کارشناسی از ناحیه مراجع قضایی به کارشناس، تابع قانون آیین دادرسی می‌باشد.

دوم. وفق تبصره ۲ ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اگر حوزه‌ای (قضایی) فاقد کارشناس رسمی دادگستری است یا به تعداد کافی کارشناس رسمی دادگستری ندارد و یا در دسترس نیست؛ بازپرس یا دادگاه می تواند از میان کارشناسان رسمی آن رشته در حوزه قضایی مجاور یا اهل خبره انتخاب کند؛ این حکم به نحوی از ماده ۲۵۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و تبصره آن نیز مستفاد است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سوم. در ماده ۴ (اصلاحی ۱۴۰۲/۸/۲۰) تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۸/۱۲/۲۵ با اصلاحات بعدی تصریح شده است که کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی مکلفند کارشناس یا هیأت کارشناسی را از کارشناسان محل وقوع مورد ارزیابی انتخاب یا درخواست نمایند؛ به موجب تبصره یک ماده ۱۱ (اصلاحی ۱۴۰۲/۸/۲۰) تعرفه یادشده در صورتی که ارزش موضوع کارشناسی ۵۰/۰۰۰ میلیارد ریال یا بالاتر باشد، شورای عالی کارشناسان و مرکز حسب مورد با کسب نظر کانون و یا مرکز استان مربوط، از بین کارشناسان استان محل کارشناسی نسبت به انتخاب اعضای هیأت کارشناسی، میزان دستمزد و روش پرداخت آن اتخاذ تصمیم می‌نماید.

چهارم. در آیین‌نامه نحوه تعیین کارشناس برای دستگاه‌های اجرایی مصوب ۱۴۰۲/۷/۹ هیأت وزیران نیز که ناظر بر ارجاع به کارشناس از سوی دستگاه‌های اجرایی است، صرفاً ترتیبات ارجاع امر به کارشناس از طریق سامانه کارشناسی و پرداخت حق‌الزحمه پیش‌بینی شده است و این آیین‌نامه نافی احکام و مقررات راجع به امر کارشناسی به ترتیب پیش‌گفته نمی‌باشد. شایسته ذکر است در «نظامنامه توسعه حوزه جغرافیایی و فعالیت خدمات کارشناسی» موضوع مصوبه شماره ۷۱۷۸/ش/۰۳ مورخ ۱۵/۱۱/۱۴۰۳ شورای عالی کارشناسان رسمی دادگستری که در اجرای بند «ب» ماده ۷ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ به تصویب رسیده و به‌رغم عدم انتشار در روزنامه رسمی به کانون‌های کارشناسان ابلاغ و ظاهراً ملاک عمل می‌باشد؛ حوزه جغرافیایی کارشناس غیر قابل تغییر تلقی (تبصره ماده یک) و حوزه فعالیت کارشناس، منطقه‌ای اطلاق شده است که پروانه اولیه کارشناس برای آن منطقه صادر شده و ارائه خدمات کارشناسی در دیگر مناطق به عنوان حوزه فعالیت کارشناس به داشتن سوابق مؤثر به ترتیب مذکور در مواد بعدی این نظامنامه، موکول شده است (ماده ۲)و در مواد ۴ و ۵ و ۶ این نظامنامه نیز در خصوص سابقه کارشناسی مؤثر برای درخواست افزایش حوزه جغرافیایی فعالیت در دیگر مناطق همان استان و یا دیگر استان‌های کشور (در فرض اخیر با داشتن یازده سال سابقه مؤثر و رعایت تعهد و اولویت انجام کارشناسی در حوزه جغرافیایی اولیه خود و فقدان کارشناس با صلاحیت مربوطه در دیگر استان‌های کشور و صرفاً با درخواست کانون استان محل انجام کارشناسی) تقریر حکم شده و در هر صورت، انجام امر کارشناسی خارج از حوزه جغرافیایی استان صرفاً در صورتی مجاز تلقی شده که به تعداد مورد نیاز کارشناس جهت انجام کارشناسی در یک استان وجود نداشته باشد و در این فرض کانون کارشناسان همان استان با اولویت کارشناسان استان‌های همجوار از کارشناسان خارج از استان استفاده می‌کند.(تبصره ماده۶ نظامنامه)

با توجه به مراتب یادشده، در فرض سؤال امر کارشناسی باید به کارشناسان رسمی دادگستری واقع در همان حوزه قضایی یا حوزه جغرافیایی مورد ارزیابی ارجاع شود و صرفاً در صورتی که در آن حوزه قضایی کارشناس مرتبط

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وجود نداشته باشد یا به تعداد کافی نباشد یا به کارشناس دسترسی نباشد، می‌توان از کارشناسان حوزه‌های قضایی مجاور و پس از آن از کارشناسان دیگر استان‌ها استفاده کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۴

۷/۱۴۰۳/۸۸۳

شماره پرونده: ۸۸۳-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

شخصی در قبال ثمن معامله، چند فقره چک در اختیار فروشنده قرار داده است؛ در مراحل بعدی و با عدم وصول چک‌ها، از شعب مختلف، اجراییه‌های متفاوتی صادر شده است. با طرح دعوای اعسار توسط محکوم‌علیه نسبت به یکی از اجراییه‌ها، شعبه مربوطه اعسار محکوم‌علیه را پذیرفته و محکوم‌علیه را به پرداخت اقساطی محکوم‌به ملزم کرده است که این رأی در حال اجرا می‌باشد. پس از آن، محکوم‌علیه در خصوص اجراییه دیگر دعوای اعسار مطرح کرده و شعبه مربوطه، اعسار محکوم‌علیه را پذیرفته و پرداخت محکوم‌به را در دو قسط تعیین کرده است؛ اما محکوم‌علیه به‌رغم سپری شدن مهلت این اقساط، اقساط را پرداخت نکرده است و سپس محکوم‌علیه در خصوص اجراییه سوم دعوای اعسار مطرح کرده و شعبه مربوطه، اعسار محکوم‌علیه را رد کرده است؛ با اعتراض محکوم‌علیه، دادگاه تجدیدنظر، حکم صادره را نقض و با لحاظ ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مصوب ۱۳۹۹/۶/۱۸، قرار عدم استماع دعوای محکوم‌علیه را صادر کرده است. با لحاظ توضیحات پیش‌گفته، مبنای اجرای احکام مدنی، برای اجرای اجراییه سوم، کدام یک از دو رأی اعسار (تقسیط) قبلی است؟ آیا باید طبق حکم اعسار اول، اقدام کند و یا مطابق اعسار دوم؟

پاسخ:

اولاً، مطابق مواد ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، اگر استیفای محکوم به از طرق پیش‌بینی شده در این قانون ممکن نگردید، محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا پذیرفته شدن اعسار وی حبس می‌شود و در صورت اثبات اعسار، مجوزی برای حبس وی وجود ندارد؛ بنابراین، در فرض سؤال، چنانچه محکوم علیه دارای محکومیت‌های متعدد به نفع محکوم له واحد باشد، در صورت اثبات اعسار وی در خصوص یکی از محکومیت‌ها، به طریق اولی نسبت به دیگر محکومیت‌ها نیز معسر است؛ زیرا، محکوم‌علیهی که قادر به پرداخت دین (محکوم‌به) موضوع حکم اعسار نیست، به پرداخت دیون دیگر که مازاد بر آن است، نیز قادر نمی باشد و از آنجا که محکوم‌له واحد است، طرح دعوای دیگر اعسار به طرفیت وی به دلیل استماع دفاعیات وی (محکوم‌له) در دعوای اعسار اول، امری عبث است؛ ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۶/۱۸ ریاست محترم قوه قضاییه بر همین اساس وضع شده است؛ مگر آنکه محکوم‌علیه مدعی حدوث وضعیت جدید مالی برای خود باشد و به عبارت دیگر، تعدیل در حکم تقسیط قبلی را خواستار شود.

ثانیاً، حکم تقسیط مبتنی بر احراز دو امر است؛ احراز ملائت مدیون در پرداخت میزان معینی از طلب در فواصل زمانی مشخص (اقساطی) و همچنین احراز اعسار وی نسبت به مازاد بر آن؛ بنابراین در فرض سؤال، تا زمانی که حکمی مغایر حکم اعسار محکوم علیه نسبت به اجراییه اول صادر نشده است، باید مورد لحاظ دادگاه دوم قرار گیرد و صدور هرگونه حکم تقسیط دیگری با وجود و اعتبار حکم تقسیط اول بر خلاف موازین قانونی است و دادگاه دوم تنها می تواند حکم تقسیط را وفق مقررات تعدیل کند و چنانچه بدون توجه به حکم تقسیط اول، حکم تقسیط دیگری صادر شود، معنایی جز تعدیل حکم نخست ندارد و در هر حال اجرای همزمان دو حکم تقسیط به موازات یکدیگر هم امکان‌پذیر نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، واحد اجرای احکام مدنی در خصوص اجراییه سوم بر مبنای حکم اعسار دوم اقدام می‌کند؛ مگر آنکه مقصود از صدور احکام تقسیط متعدد آن باشد که محکوم‌علیه نسبت به هر یک از احکام محکومیت در همان حد تقسیط شده قدرت بر پرداخت دارد و اجرای تمام احکام مد نظر دادگاه باشد که در این صورت، مستلزم رفع ابهام از سوی دادگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۳/۸۸۰

شماره پرونده: ۸۸۰-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

با توجه به اینکه سهم‌الارث زوجه از ترکه غیر منقول زوج با وجود فرزند، یک هشتم قیمت اموال غیر منقول می‌باشد، آیا برای توقیف و مزایده سهم‌الارث پسر متوفی به عنوان محکوم‌علیه، می‌توان بدون در نظر گرفتن یک هشتم زوجه متوفی، اقدام به محاسبه و توقیف و ادامه عملیات اجرایی نمود و سپس یک هشتم حاصل فروش سهم پسر را به عنوان بخشی از حق زوجه متوفی، در حساب دادگستری محفوظ داشت و یا آنکه به سبب حکم مقرر در ماده ۹۴۸ قانون مدنی که به موجب آن در صورت امتناع دیگر وراث از ادای قیمت به زوجه، وی می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند، باید سهم پسر متوفی را با کسر یک هشتم زوجه متوفی از اصل مال غیر منقول، محاسبه و توقیف کرد؟

پاسخ:

اولاً، هر چند به موجب ماده ۹۴۶ (اصلاحی ۱۳۸۷) قانون مدنی و تبصره آن (الحاقی ۱۳۸۹) «زوجه از قیمت اموال غیر منقول ارث می‌برد»؛ اما به موجب ماده ۹۴۸ قانون یادشده «هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از «عین اموال» استیفا کند». بر این اساس و با لحاظ آن‌که حق زوجه حقی عینی است و یکی از جلوه‌های «استیفای حق از عین یک مال» فروش آن است؛ اما این امر مانع از تملک ملک توسط زوجه به نسبت سهم خود از کل قیمت اموال غیر منقول نیست. حکم مقرر در ماده ۱۲۳ آیین‌نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۳۱۷/۷/۱۸ وزیر دادگستری با اصلاحات و الحاقات بعدی و رأی شماره ۲۳ مورخ ۱۳۹۶/۱/۱۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که صدور سند مالکیت نسبت به ثمن عرصه و اعیانی در صورت امتناع از پرداخت قیمت را به رسمیت شناخته است، مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، با توجه به مراتب پیش‌گفته، در فرض سؤال در توقیف و مزایده سهم‌الارث پسر متوفی به عنوان محکوم‌علیه، نظر به اینکه وفق ماده ۸۹۴ قانون مدنی سهم صاحبان فرض، از جمله زوجه، از کل ترکه محاسبه می‌شود، امر توقیف و مزایده صرفاً نسبت به قدرالسهم مشاعی محکوم‌علیه از ترکه صورت می‌گیرد و سهم‌الارث زوجه از ترکه غیرمنقول با لحاظ ترتیبات یادشده قابل توقیف نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۳/۸۶۳

شماره پرونده: ۸۶۳-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

رسیدگی به دعوای تعدیل نفقه زوجه یا فرزندان، در صلاحیت دادگاه صلح است یا دادگاه خانواده؟

پاسخ:

اولاً، در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، وفق ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول، حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه و میزان و تعدیل بعدی آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نمی‌باشد؛ بنابراین در موارد مذکور دعوا غیر مالی است.

ثانیاً، در مواردی مانند مطالبه نفقه گذشته زوجه که دعوا مالی محسوب می‌شود، با لحاظ نصاب صلاحیت دادگاه صلح، رسیدگی به دعوا و تعدیل بعدی آن، حسب مورد در صلاحیت دادگاه یادشده و یا دادگاه خانواده خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۳/۸۶۲

شماره پرونده: ۸۶۲-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

منظور از مقاومت نسبت به مأمورین در ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ چیست؟ آیا ممانعت متهم نسبت به دستگیری وی توسط مأمورین، مصداق مقاومت مذکور در ماده می‌باشد؟

پاسخ:

منظور از عبارت «هرگونه مقاومتی که با علم و آگاهی نسبت به مأمورین دولت حین انجام وظیفه آنان به عمل آید ...» در ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، با توجه به معنای عرفی واژه «مقاومت»، ارتکاب هرگونه رفتاری به منظور جلوگیری از انجام وظیفه قانونی مأمورین است و تشخیص این موضوع حسب مورد با قاضی رسیدگی‌کننده است؛ به عنوان مثال وقتی مأمورین در اجرای وظیفه قانونی خود قصد دستگیری متهم یا محکومی را دارند و متهم با ارتکاب افعالی مانند درگیری فیزیکی با مأمور، مانع انجام وظیفه وی شود، این امر از مصادیق «مقاومت» محسوب و تمرد نسبت به مأمورین دولت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۳/۸۵۹

شماره پرونده: ۸۵۹-۱/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

همانگونه که مستحضرید با تصویب و ابلاغ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ و تأسیس دادگاه صلح و بویژه وفق بند ۱۰ ماده ۱۲ این قانون رسیدگی به جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت در صلاحیت دادگاه‌های صلح قرار گرفته است؛ وفق آراء وحدت رویه شماره ۷۴۴ مورخ ۱۳۹۴/۸/۱۹و ۸۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۳/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور جرم تغییر کاربری غیر مجاز در زمره مجازات‌های درجه هفت و از نوع جرایم آنی محسوب می‌شود و رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه کیفری ۲ است؛ از آنجا که حسب بررسی‌های صورت گرفته در برخی حوزه‌های قضایی، رسیدگی به شکایات راجع به تغییر کاربری غیر مجاز به دادگاه صلح ارجاع و در خصوص این بزه رأی قطعی صادر می‌شود، بر این رویه ایرادات زیر مترتب است:

نخست. به موجب ماده یک قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲، «به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوق خصوصی، شوراهای حل اختلاف که در این قانون به اختصار «شورا» نامیده می‌شوند، زیر نظر قوه قضاییه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردند.»؛ شاکی جرم تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و باغها، مدیریت‌های جهاد کشاورزی شهرستان‌ها هستند که جزو اشخاص حقوقی خصوصی محسوب نمی‌شوند و در زمره دوایر دولتی و اشخاص حقوقی حقوق عمومی می‌باشند. بر این اساس، ارجاع شکایات مطروحه از سوی دولت به دادگاه صلح، هرچند موضوع جرم درجه هفت و یا هشت تعزیری باشد، مغایر نص ماده یک قانون یاد شده است و به نظر می رسد جرم تغییر کاربری غیر مجاز اراضی زراعی و باغی هم‌چنان باید در دادگاه کیفری ۲ رسیدگی شود؛ زیرا شاکی آن شخص حقیقی و یا حقوقی خصوصی نیست. دوم. با فرض ارجاع شکایت یادشده به دادگاه صلح، رأی صادره از آن دادگاه وفق بند «ج» تبصره ۵ ماده ۱۲ این قانون قطعی است؛ بدین‌ترتیب رسیدگی به ادله سازمان جهاد کشاورزی در فرض وجود ایراد در آرای صادره در دادگاه تجدیدنظر امکان‌پذیر نیست؛ امری که موجبات تخریب اراضی کشاورزی و خروج آن از چرخه تولید و بر هم زدن امنیت غذایی کشور را فراهم خواهد کرد. بنا به مراتب پیش گفته، به نظر می‌رسد اراده قانونگذار بر این بوده است تا دادگاه‌های صلح برای رسیدگی به دعاوی و شکایات اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی تشکیل شود و دعاوی و شکایات اشخاص حقوقی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حقوق عمومی و دولت همچنان در صلاحیت محاکم عمومی باشد؛ این تفسیر با نص ماده یک قانون یادشده منطبق می‌باشد. در همین راستا خواهشمند است در خصوص موضوع، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، حکم مقرر در ماده یک قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر تشکیل شوراهای حل اختلاف برای «حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی» و عدم صلاحیت این شوراها برای رسیدگی به اختلافات اشخاص حقوقی حقوق عمومی، صرفاً ناظر بر شوراهای یادشده است و به محاکم صلح موضوع ماده ۴ این قانون که فاقد چنین قیدی است، تسری ندارد. حکم ماده ۱۴ قانون یادشده مبنی بر اینکه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قانون به دعاوی و جرایم مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می‌شود و شورا صرفاً در امر صلح و سازش مطابق احکام این قانون اقدام می‌کند، مؤید این دیدگاه است.

ثانیاً، سازمان جهاد کشاورزی در جرم تغییر کاربری غیر مجاز شاکی محسوب نمی‌شود؛ زیرا با توجه به ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی؛ بویژه تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۵) ماده یک این قانون و نیز قسمت اخیر ماده ۱۰ آن (الحاقی ۱۳۸۵)، به نظر می‌رسد سازمان جهاد کشاورزی اعلام‌کننده جرم است و نه شاکی.

ثالثاً، با توجه به اینکه به موجب ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۸۵) قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مصوب ۱۳۷۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مجازات بزه تغییر کاربری غیر مجاز، متناسب با میزان سطح اراضی تغییر کاربری یافته تعیین می‌شود و از آنجا که وفق رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، «مجازات جزای نقدی که درجات آن در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده، با توجه به تعیین حداقل و حداکثر آن در قانون، ناظر به جزای نقدی ثابت است و از جزای نقدی نسبی که میزان آن بر اساس واحد با مبنای خاص قانونی احتساب می گردد و از این حیث در جرایم با عناوین مشابه یکسان نیست، انصراف دارد؛ بنابراین مجازات جرایمی که طبق قانون جزای نقدی نسبی است، با توجه به حکم مقرر در تبصره ۳ ماده مورد اشاره، تعزیر درجه هفت محسوب می‌شود» و نظر به اینکه به استناد بند ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ رسیدگی به جرایم با مجازات تعزیری درجه ۷ به نحو اطلاق در صلاحیت دادگاه صلح است، رسیدگی به بزه تغییر کاربری غیر مجاز در صلاحیت دادگاه یادشده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۳/۸۵۸

شماره پرونده: ۸۵۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

چنانچه محکوم‌علیه ظرف مهلت ده روزه مقرر در ماده ۳۴ قانون نحوه اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، از طریق معرفی ملک به واحد اجرای احکام مدنی، ترتیب پرداخت محکوم‌به را بدهد؛ به نحوی که اجرای حکم و استیفاء محکوم‌به از محل آن مقدور باشد؛ اما به درخواست محکوم‌له استیفاء حقوق از مال دیگری صورت پذیرد، آیا محکوم‌علیه مکلف است هزینه‌های اجرایی موضوع بند یک ماده ۱۵۸ قانون یاد شده را پرداخت کند؟

پاسخ:

با توجه به اینکه پس از معرفی مال توسط محکوم‌علیه، استیفای محکوم‌به از محل آن مستلزم اقدامات اجرایی است و در فرض سؤال که محکوم‌علیه صرفاً در مهلت ده روزه مقرر در ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، ملک معرفی کرده است؛ اما محکوم‌به از مال دیگری به درخواست محکوم‌له استیفا شده است، صرف معرفی مال به معنای اجرای حکم نیست و این امر مستلزم اقدامات اجرایی است، هزینه اجرا موضوع بند یک ماده ۱۵۸ قانون یادشده به فرض سؤال نیز تعلق می‌گیرد و محکوم‌علیه باید هزینه اجرا را پرداخت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۳/۸۵۲

شماره پرونده: ۸۵۲-۶۶-۱۴۰۳ع

استعلام:

با توجه به لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا کمیسیون موضوع تبصره ۵ ماده ۹۶ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در مورد املاکی که مالک آن مشخص نبوده و یا به ثبت نرسیده باشد، همچنان به قوت خود باقی است و باید در شهرداری‌ها تشکیل شود و یا آنکه با وجود تصویب این لایحه قانونی کمیسیون موضوع تبصره ۵ ماده ۹۶ یادشده موضوعیت خود را از دست داده است و اساساً شهرداری‌ها در خصوص موارد مشمول این تبصره باید وفق ترتیبات مذکور در لایحه قانونی یادشده اقدام کنند؟

پاسخ:

اولاً، تبصره ۵ ماده ۹۶ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به موجب ردیف ۹۸ قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه شوراها و شهرداریها مصوب ۱۴۰۰ منسوخ و نامعتبر اعلام شده است و بر این اساس، در فرض سؤال موجب قانونی برای استناد به این تبصره و اقدام توسط کمیسیون موضوع آن نیست.

ثانیاً، وفق تبصره ۴ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰؛ از جمله در صورتی که به سبب مجهول بودن مالک، عدم صدور سند مالکیت و اختلاف در مالکیت، انتخاب کارشناس برای تعیین قیمت روز ابنیه و املاک موضوع صدر ماده واحده و تبصره یک آن امکانپذیر نباشد، دادگاه صالح حداکثر ظرف پانزده روز از تاریخ مراجعه شهرداری‌ها به دادگاه، کارشناس تعیین می‌کند؛ حکمی که در تبصره ۲ ماده ۴ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز پیش‌بینی شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۳/۸۳۶

شماره پرونده: ۸۳۶-۵۳-۱۴۰۳ک

استعلام:

نظر به اینکه در پرونده‌های با موضوع قاچاق کالا و ارز و نگهداری کالای ممنوع قاچاق، برخی شعب محاکم انقلاب اقدام به تعلیق مجازات جزای نقدی و حبس و شلاق می‌نمایند؛ در حالی که مستفاد از ماده ۶۳ و ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۴۰۰، مجازات‌های مربوط به این قانون، غیر قابل تعلیق می‌باشد و طبق ماده ۶۳ قانون فوق‌الذکر، مقررات مربوط به تعلیق تعقیب، تعویق صدور حکم، معافیت از کیفر، تعلیق اجرای مجازات، توبه و بایگانی کردن پرونده در مورد جرایم و تخلفات موضوع قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اعمال نمی‌شود و مقنن در ماده ۷۱ این قانون نیز، جزای نقدی مقرر در قانون را غیر قابل تعلیق و تخفیف دانسته و حبس و شلاق جرم قاچاق کالاهای ممنوعه، حرفه‌ای و سازمان‌یافته را غیر قابل تعلیق اعلام می‌کند. حال سؤال این است که آیا ماده ۷۱، اطلاق ممنوعیت تعلیق ماده ۶۳ را مقید به جرم قاچاق کالاهای ممنوعه حرفه‌ای و سازمان‌یافته کرده است و یا تأکیدی بر ممنوعیت تعلیق در این جرایم است؟ به عبارت دیگر، آیا محاکم حق دارند در جرایم غیر از جرم قاچاق کالاهای ممنوعه، حرفه‌ای و سازمان‌یافته، مجازات حبس و شلاق و جزای نقدی این قانون را تعلیق نمایند یا تخفیف دهند؟ آیا ممنوعیت اعمال مقررات مربوط به تعلیق و تعویق و ... با ماده ۷۱ در مورد جرایم غیر از جرم قاچاق کالاهای ممنوعه، حرفه‌ای و سازمان‌یافته از بین رفته است؟

پاسخ:

با توجه به تاریخ تصویب ماده ۷۱ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز (۱۳۹۲/۱۰/۳) و تاریخ تصویب ماده ۶۳ اصلاحی این قانون (۱۴۰۰/۱۱/۱۰) که مؤخر بر آن وضع شده است، ممنوعیت تعلیق تعقیب و تعلیق اجرای مجازات کلیه جرائم و تخلفات موضوع این قانون علی‌الاطلاق تابع حکم مقرر در ماده ۶۳ به عنوان آخرین اراده قانونگذار است و غیر قابل تعلیق بودن مجازات های حبس و شلاق دیگر به نحوی که در ماده ۷۱ پیش‌بینی شده، منحصر به جرائم قاچاق کالای ممنوع، حرفه‌ای و سازمان‌یافته نیست. در خصوص تخفیف، صرفاً جزای نقدی مقرر در این قانون، به حکم ماده ۷۱ همچنان غیر قابل تخفیف است؛ اما تخفیف مجازات حبس و شلاق با مانعی مواجه نبوده و در حدود مقررات صورت می‌پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۳/۸۲۸

شماره پرونده: ۸۲۸-۳/۱-۱۴۰۳ح

استعلام:

حکم قطعی بر محکومیت فردی به پرداخت وجهی صادر و در اجرای ماده ۱۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، برخی مسکوکات طلا جهت استیفای حقوق محکوم‌له توقیف شده و به فروش رسیده است؛ پس از آن در نتیجه اعاده دادرسی، رأی نقض شده است. با توجه به حکم ماده ۳۹ قانون یادشده و از آنجا که محکوم‌به وجه رایج است و نه عین معین، آیا در مقام اعاده حکم به وضع سابق، باید عین مسکوکات طلا مسترد شود و یا آنکه ارزش ریالی مسکوکات در زمان پرداخت محکوم‌به ملاک محاسبه پرداخت است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که در مقام وصول محکوم‌به نقدی، طلاجات محکوم‌علیه توقیف و حقوق محکوم‌له از محل آن استیفا شده است، پس از اعاده دادرسی و نقض حکم، با توجه به ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در هر حال اجازه اعاده به وضع سابق را داده است و نظر بر عام بودن این اجازه، تمامی اقداماتی که در جهت اجرای حکم صورت گرفته است زایل می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، در صورت موجود بودن مسکوکات طلا، همان مسترد می‌شود؛ اما در صورت موجود نبودن یا عدم دسترسی به آن، مطابق ترتیبات مقرر در ماده ۴۶ قانون مذکور، ارزش مسکوکات طلا بر اساس بهای روز اعاده تعیین و پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۰

۷/۱۴۰۳/۸۱۵

شماره پرونده: ۸۱۵-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

عمل شخص عادی (غیر کارمند دولت) که در زمان معرفی به مرجع انتظامی و یا دادسرا بدون استفاده از اوراق هویتی دیگران، خود را با اسم مجعول و یا هویت دیگران، معرفی می‌نماید، با کدام‌یک از مواد قانون مجازات منطبق می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات موضوع ماده ۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و اصل سی و ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چون برای اشخاصی که در مراجع انتظامی یا قضایی از اعلام هویت واقعی خود امتناع و یا بدون ارائه اوراق هویتی دیگران، خود را با مشخصات خلاف واقع معرفی می‌کنند، در قانون مجازاتی پیش‌بینی نشده است، لذا این رفتار فاقد وصف کیفری است و جرم محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۶

۷/۱۴۰۳/۸۰۷

شماره پرونده: ۸۰۷-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

آیا تحقق جرم رابطه نامشروع موضوع ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ بین محارم امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

حکم مقرر در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ (تعزیرات) در خصوص روابط نامشروع یا عمل منافی عفت غیر زنا توسط زن و مردی که بین آن‌ها علقه زوجیت نباشد عام است و در هر حال تشخیص مصداق و احراز ارکان مادی و معنوی جرم بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۷

۷/۱۴۰۳/۸۰۲

شماره پرونده: ۸۰۲-۲۹/۱-۱۴۰۳ع

استعلام:

آیا بر اساس پروانه صادره از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری برای محلی به عنوان پروانه بهره‌برداری، خانه مسافر جزو اماکن تجاری محسوب می‌شود تا از قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ تبعیت کند و یا آنکه جزو اماکن مسکونی است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مستأجر بر حسب پروانه (مجوز) صادره از سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، به عنوان «خانه مسافر» فعالیت می کند، از آنجایی که مقررات مربوط به خانه مسافر که به موجب آیین‌نامه ایجاد، اصلاح، تکمیل، درجه‌بندی و نرخ‌گذاری تأسیسات گردشگری و نظارت بر فعالیت آنها مصوب ۱۳۹۴/۴/۶هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی وضع شده است، پس از لازم‌الاجرا شدن قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶ می‌باشد، در هر صورت از شمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ خارج است و به مستأجر حق کسب یا پیشه و یا تجارت تعلق نمی‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۳/۷۷۵

شماره پرونده: ۷۷۵-۸۸-۱۴۰۳ح

استعلام:

۱- در صورت مفقودی چک توسط دارنده، وی چگونه می‌تواند وجه چک را وصول کند؟

۲- چنانچه دارنده در دادسرا شکایت مفقودی چک مطرح کند و دادسرا مفقودی چک را به بانک اعلام کند، آیا صادرکننده ملزم است بار دیگر در وجه طلبکار چک صادر کند؟ در صورت عدم همکاری صادرکننده، دارنده چک چگونه می‌تواند وجه آن را وصول کند؟

۳- چنانچه چک در ید ثالث باشد، وی چگونه می‌تواند با وصف مفقودی چک وجه آن را وصول کند؟ آیا می‌تواند به صادرکننده رجوع کند؟ حق مراجعه وی تحت چه عنوانی است؛ مطالبه طلب یا مطالبه وجه چک؟

۴- آیا پاسخ اعلامی برای هر یک از پرسش‌های فوق در خصوص سفته نیز مصداق دارد؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که دارنده چک را مفقود کرده است، وفق مواد ۲۶۱ و ۲۶۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و با لحاظ ماده ۳۱۴ همین قانون، دارنده فقط به موجب حکم دادگاه و پس از دادن ضامن می‌تواند وجه آن را مطالبه کند. وی همچنین می‌تواند وفق ملاک مواد ۳۴۱ به بعد قانون یادشده یا در حدود ماده ۱۴ قانون صدور چک و تبصره‌های آن مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، ابطال سند تجاری را از دادگاه صالح درخواست کند و پس از اثبات ادعا و صدور حکم قطعی بر ابطال سند، وجه آن را مطالبه کند.

۲- اولاً، بر خلاف آنچه در فرض سؤال آمده است، در اجرای ماده ۱۴ و تبصره یک آن از قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دستوردهنده مسدودی چک، دارنده، صادرکننده و یا قائم‌مقام قانونی آن‌ها است و دادگاه (مرجع قضایی) صرفاً گواهی تقدیم شکایت صادر می‌کند.

ثانیاً، صرف صدور گواهی تقدیم شکایت از سوی مرجع قضایی و یا رسیدگی بعدی این مرجع و یا حتی صدور قرار منع تعقیب در خصوص مفقودی چک به سبب فقدان دلیلی بر وقوع جرم، موجب الزام صادرکننده بر صدور چک جدید نیست و مطالبه وجه چک باید به ترتیب مذکور در بند یک صورت گیرد.

۳- صرف اعلام مفقودی چک و اخذ دستور عدم پرداخت چک موضوع ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی به تنهایی مانع استیفای حقوق دارنده (بعدی) چک نیست؛ مگر آنکه وفق ماده ۳۲۱

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ چک ابطال شده باشد و یا آنکه در دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای مطالبه چک ثابت شود که دارنده به رغم اطلاع از مفقودی چک نسبت به پذیرش آن و مطالبه وجه چک اقدام کرده است.

۴- با توجه به مواد ۳۰۹ و ۳۱۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقررات راجع به مفقودی اسناد تجاری در خصوص چک و سفته جاری است و تفاوتی بین آن‌ها در این خصوص نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۸

۷/۱۴۰۳/۷۷۲

شماره پرونده: ۷۷۲-۵۸-۱۴۰۳ع

استعلام:

در قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی در خصوص تعلق مرخصی استعلاجی به کارکنان رسمی دستگاه قضایی صرفاً از مرخصی استعلاجی روزانه نام برده شده که عندالاقتضاء در خصوص بیماری‌های صعب‌العلاج تا چهار ماه و بیش از آن با تشخیص پزشک معتمد دستگاه قابل استفاده است و از مرخصی استعلاجی ساعتی ذکری به میان نیامده است.

در مواردی که مستخدم رسمی، دچار بیماری مزمن و ناشناخته (مانند تومور کاذب مغزی) باشد و به تأیید کمیسیون پزشکی، فعالیت اندک برای وی تجویز شده باشد؛ بدون آنکه از کار افتاده کلی تلقی شود و قادر به حضور تا پایان ساعت اداری نباشد؛

اولاً، قانونگذار در ارتباط با حل مشکل چه تدبیری اندیشیده است؟

ثانیاً، در صورت سکوت قانون در این‌گونه موارد، تکلیف دستگاه چیست؟

ثالثاً، آیا نظریه کمیسیون پزشکی دستگاه ذی‌ربط در مورد مستخدم بیمار به شرح پیش‌گفته، مجوزی برای کاهش ساعت کاری است؟

پاسخ:

قانون‌گذار در تبصره ۲ ماده ۸۴ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی و تبصره ماده ۴۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی در غیر مورد بیماری‌های صعب‌العلاج سقف مرخصی استعلاجی در سال را حداکثر به مدت چهار ماه تعیین کرده است؛ هیأت وزیران نیز در آیین‌نامه مرخصی‌ها مصوب ۱۳۴۶/۷/۲۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی بر این حکم تصریح و مقررات آن را تبیین کرده است؛ این حکم قانونی ناظر بر فرض غالب و شایع حدوث بیماری است که نیازمند استفاده از مرخصی به صورت کامل و روزانه است؛ بنابراین، در فرضی که با تأیید پزشکی قانونی وضعیت مستخدم به‌گونه‌ای است که باید از مرخصی استعلاجی ساعتی برخوردار شود، به نظر می‌رسد منعی در استفاده از این مرخصی تا سقف مد نظر مقنن در طول سال وجود ندارد؛ بویژه آنکه هدف مقنن از تصویب و پیش‌بینی چنین مقرره‌ای، حمایت از مستخدمینی است که وضعیت بیماری آنها مانع از انجام خدمت آنان است (ماده ۴۸ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵ با اصلاحات بعدی) و چنانچه این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ملاک در مورد مستخدمین نیازمند مرخصی استعلاجی ساعتی نیز وجود داشته باشد، اعطای این مرخصی به آنان، بلامانع به نظر می‌رسد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۳/۶۰۶

شماره پرونده: ۶۰۶-۱/۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

خواهشمند است در خصوص صلاحیت قانونی سازمان بازرسی کل کشور برای اعمال نظارت و بازرسی از بانک‌ها و مؤسسات اعتباری خصوصی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

تبصره ۳ ماده ۶ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به نحو اطلاق دستگاه‌های نظارتی (از جمله سازمان بازرسی کل کشور) را مکلف کرده است تخلفات ارتکابی دستگاه‌های مشمول این قانون را به هیأت موضوع همین ماده اعلام کنند. در بند «ج» ماده ۲ قانون یادشده (اصلاحی ۱۳۹۹)، مؤسسات خصوصی حرفه‌ای عهده‌دار خدمات عمومی به عنوان یکی از اشخاص مشمول این قانون معرفی شده است؛ در بند «ب» ماده یک (اصلاحی ۱۳۹۹) همین قانون، مؤسسات یادشده به عنوان اشخاص حقوقی غیر از دستگاه‌های اجرایی تعریف شده است که طبق قانون عهده‌دار یک یا چند امر عمومی می‌باشند؛ نظیر سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران، سازمان نظام مهندسی و ...؛ هرچند بانک‌های خصوصی از جنس مصادیق ذکر شده در این بند برای مؤسسات یادشده نمی‌باشد؛ اما از این حیث که این بانک‌ها نیز عهده‌دار خدمات عمومی هستند (هم‌چنان‌که در رأی وحدت رویه شماره ۷۹۸ مورخ ۱۳۹۹/۷/۱۵ هیأت عمومی دیوان عالی کشور کارکنان این بانک‌ها در زمره مأمورین به خدمات عمومی معرفی شده‌اند) و تشکیل آن‌ها در نتیجه تجویز قانونی بوده است (ماده واحده قانون اجازه تأسیس بانک‌های غیر دولتی مصوب ۱۳۷۹)، می‌توان بانک‌های خصوصی (غیر دولتی) و مؤسسات اعتباری را نیز مشمول این قانون دانست و لذا در اجرای تبصره ۳ ماده ۶ قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، سازمان بازرسی کل کشور را در حدود این قانون مکلف به نظارت بر این بانک‌ها و مؤسسات دانست. بر این اساس و با لحاظ بند «ج» ماده ۲ قانون و همچنین بند «ث» ماده یک قانون شفافیت قوای سه‌گانه، دستگاه‌های اجرایی و سایر نهادها مصوب ۱۴۰۳ و نیز بند «هـ» ماده یک قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات مصوب ۱۳۸۷، می‌توان برای سازمان بازرسی کل کشور در حدود

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقرر در هر یک از این قوانین نسبت به بانک‌های خصوصی (غیر دولتی) و مؤسسات اعتباری خصوصی نقش نظارتی قائل شد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۰۱

۷/۱۴۰۳/۵۴۲

شماره پرونده: ۵۴۲-۱۲۷-۱۴۰۳ح

استعلام:

آیا منظور از صلاحیت رسیدگی به دعوا به شرح مندرج در رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ مورخ ۲۹/۱/۱۳۹۶ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، شامل تمامی خواسته‌های خواهان؛ اعم از مطالبات ناشی از قانون کار، مطالبه حقوق و مزایا، مرخصی و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه است و رسیدگی به تمامی این مطالبات در صلاحیت محاکم دادگستری است و یا آنکه باید پرونده تفکیک و بدل آن نزد هیأت حل اختلاف اداره کار ارسال شود؟

پاسخ:

اولاً، با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۵۷ مورخ ۱۳۹۶/۱/۲۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، رسیدگی به دعوای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه محکوم‌به رأی هیأت تشخیص یا حل اختلاف موضوع ماده ۱۵۷ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، از صلاحیت آن هیأت‌ها خارج و در صلاحیت محاکم دادگستری است؛ بر این اساس، در صورت طرح همزمان دعوا در هیأت‌های یادشده، این مراجع در خصوص مطالبات کارگری و کارفرمایی از جمله حقوق و مزایا مبادرت به صدور رأی و در خصوص خسارت تأخیر تأدیه قرار عدم صلاحیت صادر می‌کنند.

ثانیاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۵۸ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، استماع دعوای خسارت تأخیر تأدیه در دادگاه فرع بر اتخاذ تصمیم در خصوص اصل مطالبات کارگر در هیأت‌های یادشده است؛ بنابراین در صورت مطالبه همزمان حقوق و مزایا و خسارت تأخیر تأدیه راجع به آن، دادگاه در خصوص خسارت تأخیر تأدیه، قرار عدم استماع دعوا و راجع به مطالبات حقوق کارگر و کارفرمایی قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع صالح صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۳

۷/۱۴۰۳/۴۲۶

شماره پرونده: ۴۲۶-۱۲۷-۱۴۰۳

استعلام:

با توجه به نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۰/۱۱۲۲ مورخ ۱۲/۱۰/۱۴۰۰ آن اداره کل مبنی بر اینکه در تصادفات جرحی وسایل نقلیه با احشام سرگردان که مالکین آنها عموماً شناسایی نمی‌شوند، صندوق تأمین خسارت‌های بدنی باید به تکالیف قانونی خود اقدام کند، چنانچه در فرض یادشده صرفاً خودرو دچار خسارت شود؛ بدون آنکه جراحتی بر راننده یا سرنشینان خودرو وارد شود و مقصر حادثه نیز مالک احشام باشد که شناسایی نشده است، راهکار حقوقی برای جبران خسارت زیاندیده چیست؟ در چنین فرضی با توجه به ماده ۲۱ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ تقدیم دادخواست به طرفیت صندوق تأمین خسارت‌های بدنی فاقد وجاهت قانونی است؛ همچنین وفق بند دوم ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، خواهان نمی‌تواند دادخواست خود را به طرفیت ناشناس تقدیم نماید؛ راهکار چیست؟

پاسخ:

در فرض سؤال که مسبب حادثه مالک حیوان و ناشناس می‌باشد، با عنایت به بند «ت» ماده یک قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسیله نقلیه مصوب ۱۳۹۵، زیان‌دیده مالی (مالک وسیله نقلیه خسارت‌دیده) شخص ثالث محسوب می‌شود و چنانچه وسیله مزبور دارای بیمه‌نامه موضوع ماده ۸ این قانون باشد، می‌تواند برای دریافت خسارت به بیمه‌گر مربوطه مراجعه کند و در صورت نیاز به طرح دعوا برای مطالبه خسارت، با توجه به حق دادخواهی زیان‌دیده، عدم شناسایی مسبب حادثه مانع از طرح دعوا به طرفیت بیمه‌گر ممتنع از پرداخت خسارت نیست و موضوع از شمول بند «الف» ماده ۴ قانون یادشده خارج است؛ بدیهی است چنانچه وسیله نقلیه خسارت‌دیده فاقد بیمه‌نامه موضوع ماده ۸ قانون صدرالذکر باشد، با عنایت به مواد ۲ و ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورت شناسایی مسبب حادثه، دعوای زیان‌دیده قابل استماع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۳/۳۶۱

شماره پرونده: ۳۶۱-۱۸۶/۱-۱۴۰۳ک

استعلام:

بعضاً در پرونده‌های متعددی که مجازات آن تعلیق شده و دارای دستورات مراقبتی است، ملاحظه می‌شود وفق ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی محکوم‌علیه در مدت تعیینی، دستور دادگاه را اجرا نمی‌کند؛ به طور مثال در جرم رانندگی بدون گواهینامه مدت تعلیق اجرای مجازات که جزای نقدی است به مدت دو سال معلق شده است؛ از طرفی محکوم‌علیه مکلف شده در مدت ۶ ماه گواهینامه اخذ نماید؛ حال در صورتی که از دستور دادگاه سرپیچی و گواهینامه اخذ نکند، ضمانت عدم اجرای آن چیست؟ آیا منظور ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی این است که اگر در مدت تعلیق که مکلف است ظرف ۶ ماه به طور مثال گواهینامه اخذ نماید، در صورت عدم اجرا می‌توان قرار تعلیق را لغو یا مدت آن را اضافه کند؟ به عبارت دیگر، ضمانت عدم اجرای دستور در مدت ۶ ماه مذکور چه می‌باشد؟

پاسخ:

در تعلیق مراقبتی، تدابیر و دستورهای مراقبتی به مواردی منحصر است که در مواد ۴۲ و ۴۳ قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده است و صدور دستوراتی غیر از آنچه در قانون ذکر شده است به دلیل ایجاد محدودیت در حقوق و آزادی های فردی، فاقد وجاهت قانونی است و چون الزام مرتکب به «اخذ گواهی‌نامه رانندگی در مدت معین» از جمله دستورات احصاء شده ذیل ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیست؛ لذا صدور چنین دستوری فاقد وجاهت است و عدم اجرای چنین دستوری نیز از شمول مقررات ماده ۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است؛ زیرا مقررات این ماده ناظر بر عدم تبعیت مرتکب از برخی دستورات احصاء شده در قانون است که دادگاه وی را به اجرای آنها در مدت تعلیق ملزم کرده است. بدیهی است الزام مرتکب به گذراندن دوره خاص آموزش و یادگیری مهارت رانندگی با وسایل نقلیه مشمول بند «ح» ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی است و در صورت تخلف مرتکب از دستورات دادگاه مطابق مفاد ماده ۵۰ این قانون عمل می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۴/۷۱

شماره پرونده: ۷۱-۶۲-۱۴۰۴ح

استعلام:

این سازمان در راستای اختلاف با برخی از واحدهای اجرای احکام قضایی در خصوص نحوه و زمان محاسبه پرداخت خسارت تأخیر تأدیه اقداماتی به شرح ذیل معمول داشته است.

الف- حسب نامه شماره .... مورخ ..... بدین شرح:

۱- این سازمان وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و دارای صنایع و شرکت‌های زیر مجموعه در شهرهای مختلف کشور می‌باشد و همچنین با توجه به وجود پرونده‌های مختلف حقوقی، بعضاً این سازمان محکوم به پرداخت خسرات تأخیر تأیده گردیده و در مرحله اجرای حکم می‌باشد.

۲- مراجع قضایی مستقر در شهرستانها از جمله شهرستان بندرعباس در مرحله اجرای حکم در خصوص محاسبه مبلغ تأخیر تأدیه

پاسخ:

مقصود از سال در عبارت «شاخص سالانه» سال شمسی نمی‌باشد؛ بلکه یک سال منتهی به هر ماه می‌باشد و نظر این اداره کل همان است که در نظریه مشورتی شماره ۷/۱۴۰۳/۹۰۲ مورخ ۱۴۰۳/۱۱/۲۳ به شرح مذکور در استعلام آمده است و اظهارنظر در خصوص رویه جاری دادگستری‌ها از وظایف این اداه کل خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۳۰

۷/۱۴۰۴/۵۸

شماره پرونده: ۵۸-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

در خصوص بند ۹ ماده ۱۲ قانون شوارهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ مبنی بر صلاحیت محاکم صلح در رسیدگی به کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار، با عنایت به اینکه در بسیاری از موارد پس از اخذ نظریه بازرس اداره کار و امور اجتماعی مشخص می‌شود بین طرفین پرونده رابطه کارگری - کارفرمایی موضوع مواد ۱، ۲ و ۳ موضوع قانون کار وجود نداشته و این قانون بر روابط ایشان حاکم نمی‌باشد و از سوی دیگر با توجه به اینکه طبق مواد ۲۲، ۶۴ و ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری اصل بر انجام تحقیقات مقدماتی کلیه جرایم در دادسرا بوده و باید صلاحیت دادگاه صلح در این خصوص را به طور مضیق تفسیر کرد، به نظر مراد قانونگذار صرفاً رسیدگی به جرایم موضوع قانون کار به طور مستقیم، برای حمایت از تولیدکنندگان و صاحبان مشاغل و تسریع در امر رسیدگی به پرونده‌های مرتبط با ایشان بوده است. در غیر این صورت بین موارد ورود صدمه به اشخاص در یک محیط صرف کاری و سایر مواردی که فردی طبق قاعده تسبیب مسئول ورود صدمات بدنی غیر عمدی به دیگران می‌شود و رسیدگی به موضوع در صلاحیت دادسراها می‌باشد، تفاوتی ملاحظه نمی‌شود. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۹۵ و ۱۷۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ و ماده ۱۲ قانون مسؤولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ و با لحاظ ماده ۶۰ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴، حادثه ناشی از کار حادثه‌ای است که حین انجام کار یا به مناسبت آن واقع و به خسارت بدنی یا مالی به کارگر یا اشخاص ثالث منتهی شده و در صورت وجود شرایط مقرر قانونی از موجبات مسؤولیت مدنی و کیفری کارفرما می‌باشد؛ بر این اساس و از آن جا که صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی‌های کیفری به جرایم موضوع بندهای ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ استثنایی و منحصر به موارد پیش‌گفته است و لحاظ سیاق ماده که دلالت بر خصوصیت داشتن جرایم غیر عمدی ناشی از کار است و ضرورت تفسیر مضیق از احکام استثنایی، اطلاق عبارت «کلیه جرایم غیر عمدی ناشی از کار» مذکور در بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته، منصرف به جرایم غیر عمدی ناشی از کار و مشمول قانون کار می‌باشد؛ بر این

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

اساس جرایم غیر عمدی (ایراد صدمات بدنی غیر عمدی) که مشمول قانون کار نیست، از شمول صدر بند ۹ ماده ۱۲ قانون پیش‌گفته خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۱

۷/۱۴۰۳/۳۹

شماره پرونده: ۳۹-۴۵-۱۴۰۴ح

استعلام:

به موجب ماده ۱۱ «دستورالعمل راجع به استرداد مجرمین و معاضدت قضایی بین‌المللی» مصوب ۱۳۹۲/۳/۱۱ ریاست محترم قوه قضاییه «درخواست‌های معاضدت قضایی واصله از کشورهای خارجی، همچنین درخواست‌های معاضدت قضایی مراجع قضایی داخلی مطابق قوانین و مقررات داخلی از جمله مواد ۲۹۱ الی ۲۹۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (مصوب ۱۳۷۹) و مواد ۱۶۹ الی ۱۷۹ قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی از طریق اداره کل امور بین‌الملل قوه قضاییه انجام خواهد شد».

از آنجا که در این ماده و همچنین در قانون تعاون قضایی مصوب ۱۳۰۹ به فرض «ابلاغ اوراق قضایی» کشورهای خارجی که با ایران قرارداد دوجانبه ندارند، اشاره‌ای نشده است، خواهشمند است اعلام فرمایید در صورتی که از سوی این کشورها درخواست ابلاغ اوراق قضایی، بر اساس اصل رفتار متقابل، به دادگستری ایران واصل شود، آیا عبارت «درخواست‌های معاضدت قضایی واصله از کشورهای خارجی» شامل امر ابلاغ که در حقوق ایران دارای ماهیت قضایی است و باید از سوی مأموران ابلاغ یا سامانه ثنا انجام شود نیز می‌شود؟ به بیان دیگر، از آنجا که در قراردادهای معاضدت یا همکاری قضایی بین‌المللی با کشورهای دیگر؛ مانند ماده ۷ قانون موافقتنامه همکاری حقوقی در امور مدنی و کیفری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه مصوب ۱۳۸۹ و بند «الف» ماده یک معاهده معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین مصوب ۱۳۹۵، به امکان ابلاغ اوراق قضایی به عنوان مصداق همکاری یا معاضدت قضایی اشاره شده است، آیا در فرضی که چنین قراردادی وجود ندارد، دادگستری ایران بر اساس ماده ۱۱ دستورالعمل صدرالذکر می‌تواند درخواست ابلاغ اوراق قضایی کشور خارجی را بر اساس رفتار متقابل موضوع قانون تعاون قضایی سال ۱۳۰۹ بپذیرد و وفق مقررات قانون آیین دادرسی مدنی ایران آن را ابلاغ و نتیجه را به مرجع قضایی درخواست‌کننده خارجی از طریقی که در این دستورالعمل آمده است، اعلام کند؟

پاسخ:

اولاً، در موارد متعددی از قوانین راجع به معاهده معاضدت حقوقی متقابل بین جمهوری اسلامی ایران و برخی کشورهای دیگر در مقام تعیین محدوده معاضدت حقوقی، ابلاغ اوراق قضایی و احضاریه‌ها نیز در زمره مصادیق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

معاضدت ذکر شده است؛ از این جمله است: بند «الف» ذیل جزء ۲ ماده یک قانون معاهده معاضدت حقوقی متقابل در امور کیفری میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری فدرال برزیل مصوب ۱۴۰۱؛ ماده ۳ قانون معاهده روابط حقوقی و معاضدت قضایی در امور مدنی و کیفری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت اوکراین مصوب ۱۳۸۵ و ماده یک قانون معاهده معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و تجاری بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین مصوب ۱۳۹۵.

ثانیاً، هر چند در ماده ۱۱ دستورالعمل راجع به استرداد مجرمین و معاضدت قضایی بین‌المللی مصوب ۱۳۹۲/۳/۱۱ ریاست محترم قوه قضاییه به انجام درخواست‌های معاضدت قضایی وفق موافقت‌نامه‌های بین‌المللی یادشده، از اقدام بر اساس معامله متقابل ذکری به میان نیامده است؛ اما در مواد قانونی متعددی به معاضدت قضایی و اقدام بر اساس معامله متقابل تصریح شده است؛ از این جمله است: بند یک ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶؛ بند ثالثاً ماده ۱۲۹۵ قانون مدنی، ماده واحده قانون تعاون قضایی مصوب ۱۳۰۹ و ماده ۲۹۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹. بر این اساس، حکم ماده ۱۱ دستورالعمل یادشده مبنی بر تصریح به وجود موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای انجام معاضدت‌های قضایی، نافی اقدام بر اساس معامله متقابل عملی نمی‌باشد؛ در این راستا و به منظور ایجاد رفتار متقابل عملی، مراجع قضایی ایران می‌توانند به استناد ماده ۹۷۲ قانون مدنی و بخش اخیر بند یک ماده ۱۶۹ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ ابتدائاً جهت ایجاد رویه قضایی و شروع معامله متقابل پیشقدم شوند.

ثالثاً، صرف تصریح ماده واحده قانون تعاون قضایی مصوب ۱۳۰۹ به پذیرش تعاون (معاضدت) قضایی بر اساس رفتار متقابل عملی در امر «استماع شهادت شهود و یا تحقیقات دیگر از این قبیل» به معنای نفی دیگر مصادیق انجام معاضدت قضایی نیست و با توجه به مستندات قانونی مذکور در بند اولاً که همگی مؤخر بر ماده واحده یادشده می‌باشد، اقداماتی چون ابلاغ اوراق قضایی و احضاریه‌ها نیز می‌تواند در زمره مصادیق معاضدت قضایی قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۴/۱۲

شماره پرونده: ۱۲-۶۶-۱۴۰۴ع

استعلام:

در تعریض معابر، متقاضیان ساخت و ساز بر اساس ماده ۵۴ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی جهت دریافت پروانه ساختمانی به این نهاد مراجعه می‌کنند و شهرداری نیز با الزام آنان به تعریض، پروانه صادر می‌کند. در چنین فرضی در صورت تعریض، آیا عوض آن به مالک تعلق می‌گیرد؟ آیا ماهیت آن اعراض است و یا عقد صلح؟ آیا می‌توان این امر را نوعی قرارداد معوض اذن ساخت مشروط به اعراض دانست و یا آنکه می‌توان دعوای مطالبه عوض ملک بابت تعریض معابر را علیه شهرداری مسموع دانست؟

پاسخ:

اولاً، به موجب تبصره ۶ (اصلاحی ۱۳۵۸) ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مالکین موظفند هنگام نوسازی بر اساس پروانه ساختمان و طرح‌های مصوب، رعایت برهای اصلاحی را بنمایند. بر این اساس، هر چند رعایت برهای اصلاحی تکلیفی قانونی است؛ اما مالک نسبت به قسمتی از ملک که به واسطه رعایت بر اصلاحی احداث بنا نکرده است، همچنان مالک است و تا زمانی که شهرداری مبادرت به اجرای طرح و تملک آن ننماید، مالکیت مالک نسبت به آن به قوت خود باقی است؛ زیرا، مالکیت اشخاص محترم و اعمال حقوق مالکانه در زمره حقوق قانونی مالک است و صرف اینکه مالکی مبادرت به نوسازی و اعمال عقب‌نشینی جهت اجرای طرح شهرداری بنماید، از موجبات اسقاط حقوق مالکانه وی برای مطالبه بهای بخش واقع شده در طرح و یا دریافت معوض آن نمی‌باشد؛ بر این اساس، سند مالکیت آن قسمت از ملک که داخل در طرح شهرداری قرارگرفته، همچنان به نام مالک است و خارج کردن آن از مالکیت مالک، مستلزم پرداخت بهای روز و یا تحویل معوض است.

ثانیاً، همان‌گونه که آورده شد، اقدامات مالکانه شهرداری نسبت به قسمت باقیمانده از ملک، منوط به موافقت مالک و یا پرداخت بهای آن است؛ اما تا زمانی که شهرداری طرح تملک را اجرایی نکند، الزامی در پرداخت بهای آن قسمت از ملک و تملک آن ندارد.

ثالثاً، در فرض سؤال که شهرداری صدور پروانه ساختمانی را منوط به عقب‌نشینی از بخشی از ملک نموده است، چنانچه توافق خاصی در بین مالک و شهرداری در خصوص تعلق عوض یا امتیاز خاصی مانند افزایش تراکم در بین نباشد، مشمول احکام و مقررات پیش‌گفته است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۴/۹

شماره پرونده: ۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۴ک

استعلام:

۱- اصولاً ربا چیست؟ آیا صرف دریافت وجه توسط رباگیرنده به شرط زیاده، ربا می‌باشد و یا اینکه، دریافت وجه توسط رباگیرنده، صرفاً عنوان قرض دارد و اگر هنگام بازگرداندن وجه به ربادهنده، مازاد توافق شده را دریافت کند، به آن مازاد ربا گفته می‌شود؟ ظهور ماده ۵۹۵ در این است که صرف معامله به شرط اضافه، ربا می‌شود و نیازی به دریافت وجه مازاد نمی‌باشد تا بزه ربا محقق شود. لازمه این سخن است که اگر طرفین بر مازاد توافق کردند؛ ولی هنوز رباگیرنده، پولی مازاد را به ربادهنده نداده باشد، در این صورت، بزه رباخواری به صورت تام محقق می‌شود؛ اما اگر دریافت مازاد را به معنای ربا بدانیم، در فرض اخیرالذکر، رفتار ارتکابی در حد شروع به رباخواری می‌باشد.

۲- آیا توافق بر اخذ زیاده، با توجه به ماده ۵۹۵ تنها در ربای معاملی است و یا اینکه شامل ربای قرضی هم می‌شود؟ عبارت «و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید» عطف به کدام جمله قبل است؟

۳- اساساً ماده ۵۹۵ با توجه به الفاظ به کار برده شده در ماده، شامل ربای قرضی می‌باشد و یا منحصر در ربای معاملی است؟

۴- عبارت «و یا زاید بر مبلغ پرداختی، دریافت نماید» آیا شامل ربای جاهلی نیز می‌شود؟ ربای جاهلی به این معنا که ابتدا قرض گرفته‌اند؛ اما توافق بر زیاده نبوده است و پس از اینکه رباگیرنده نتوانسته پول را در موعد خود بدهد، سر موعد توافق می‌کنند که فلان مقدار یا فلان درصد باید بیشتر بدهی و طرفین این امر را می‌پذیرند.

پاسخ:

۱، ۲، ۳ و ۴- اولاً، برای تبیین و تعریف اصطلاحات فقهی حقوقی باید به کتب و تحقیقات فقهی و حقوقی مربوط مراجعه کرد و این امر از وظایف این اداره کل خارج است؛ شایسته ذکر است برای ملاحظه تعریف اصطلاح ربا در قوانین موضوعه می‌توان به ماده یک قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۳ که به بیان اقسام ربا پرداخته شده رجوع کرد.

ثانیاً، با توجه به تعریف ربا در فقه و قانون، تا زمانی که وجه اضافی دریافت نشود، اصولاً ربا محقق نمی‌شود و صرف تعهد و یا توافق به این‌که شخص وجهی را در قبال اخذ وجه اضافی به دیگری بدهد، مشمول ماده ۵۹۵ قانون

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ نیست و تشخیص مصداق (و به طور کلی این‌که رفتار مرتکب، جرم تام محسوب می‌شود یا در حد شروع به جرم است) حسب مورد بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثالثاً، مقنن از صدر ماده ۵۹۵ تا عبارت «معامله می‌نماید» ربای معاملی را بیان می‌کند و از آن به بعد تا عبارت «دریافت می‌نماید» ربای قرضی را بیان می‌کند و عبارت «زائد بر مبلغ پرداختی» در این ماده، ناظر به معاملات قرضی است.

رابعاً، با توجه به مفاد ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ اگر در معامله جنس مکیل و موزون با شرط اضافه همان جنس و یا زائد بر مبلغ پرداختی دریافت شود یا در قرض، بدهکار بیشتر از آنچه قرض کرده است، ملزم به پرداخت گردد، ربا محقق می‌شود؛ بنابراین، اگر شخصی اقدام به خرید یک دستگاه خودرو نموده و مقداری از ثمن ر ا نقداً پرداخت و در خصوص مابقی آن، یک فقره چک صادر و به فروشنده تحویل داده است؛ لیکن در سررسید چک به جهت عدم پرداخت وجه آن طرفین با توافق یکدیگر تاریخ چک را تمدید و وجه آن را نیز افزایش دهند، سپس در نوبت‌های بعدی نیز همین توافق انجام شود و در هر بار مبلغ چک افزایش یابد، توافق های بعدی بر حسب مورد، ممکن است در راستای مصالحه طرفین بر خسارت تأخیر تأدیه و جبران کاهش ارزش پول باشد که تشخیص آن با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۲۹

۷/۱۴۰۴/۵

شماره پرونده: ۵-۱۲۷-۱۴۰۴

استعلام:

آیا دعوای اثبات حیله و تقلب در دادرسی (بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹) باید به صورت مستقل در ابتدا مطرح و رسیدگی شود و در صورت اخذ حکم قطعی، به استناد آن اعاده دادرسی صورت گیرد و یا آنکه می‌توان در همان دعوای راجع به اعاده دادرسی ابتدا خواسته اثبات حیله و تقلب و در ادامه درخواست اعاده دادرسی را مطرح کرد؟ آیا خواهان می‌تواند به تشخیص خود هر یک از این دو شیوه را انتخاب کند؟

پاسخ:

اولاً، درخواست اعاده دادرسی موضوع بند ۵ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، پس از اثبات رفتار حیله‌آمیز یا متقلبانه به عمل می‌آید؛ بنابراین، این رفتار باید قبلاً اثبات شده باشد؛ هرچند اثبات این رفتار در تمام موارد مستلزم تقدیم دادخواست حقوقی نمی‌باشد و ممکن است رفتار مذکور در پرونده کیفری ثابت شود.

ثانیاً، با توجه به حکم مقرر در ماده ۴۲۹ قانون یادشده مبنی بر اینکه ابتدای مهلت اعاده دادرسی، تاریخ ابلاغ حکم نهایی مربوط به اثبات حیله و تقلب است، درخواست اعاده دادرسی باید پس از صدور حکم نهایی بر اثبات حیله و تقلب تقدیم شود

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۴/۴

شماره پرونده: ۴-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

آیا رأی صادره از دادگاه بدوی در مقام رسیدگی به عنوان دادگاه هم‌عرض از بابت اعاده دادرسی کیفری؛ اعم از پذیرش یا رد قرار اعاده دادرسی قطعی است یا قابل اعتراض می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، مستنبط از مواد ۴۷۶ و ۴۷۹ و ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ این است که تجویز اعاده دادرسی از سوی دیوان عالی کشور، دلالت بر نقض حکم قطعی اولیه موضوع اعاده دادرسی نمی‌کند؛ بنابراین، در صورتی که پس از تجویز اعاده دادرسی مراتب در دادگاه هم‌عرض مطرح شود و این دادگاه، درخواست اعاده دادرسی را از مصادیق ماده ۴۷۴ قانون یادشده نداند و درخواست مزبور را وارد تشخیص ندهد، قرار رد درخواست اعاده دادرسی را صادر می‌نماید و قرار مزبور قطعی است؛ زیرا پذیرش قابلیت تجدید نظر نسبت به قرار مزبور نیازمند دلیل صریح است که نه تنها وجود ندارد؛ بلکه به قرینه تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون یادشده از شمول این ماده نیز خارج است. علاوه بر آن تصریح به قابلیت تجدید نظرخواهی یا فرجام‌خواهی نسبت به احکامی که پس از اعاده دادرسی در موارد مذکور در ماده ۴۸۰ قانون یادشده صادر می‌شود، بر خروج قرار رد درخواست اعاده دادرسی از حکم مزبور (قابلیت تجدید نظرخواهی و فرجام) دلالت دارد؛ مضافاً اینکه پذیرش قابلیت تجدیدنظر یا فرجام نسبت به قرار رد درخواست اعاده دادرسی مستلزم ایجاد دور و تسلسل در طرح موضوع در دیوان عالی کشور و در محاکم خواهد شد و با وجود بقاء اعتبار و عدم نقض حکم قطعی، پذیرش آن موجه به نظر نمی‌رسد.

ثانیاً، مطابق قسمت اخیر ماده ۴۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حکمی که دادگاه هم‌عرض پس از پایان رسیدگی ماهوی صادر می‌کند از لحاظ قطعیت یا قابل اعتراض بودن و نیز مرجع رسیدگی تابع مقررات عمومی است. بر این اساس اگر مرجع مذکور (دادگاه هم‌عرض) دادگاه کیفری یک یا دو یا انقلاب یا اطفال و نوجونان باشد، حکم آن حسب مورد قابل تجدید نظر یا فرجام و اگر دادگاه تجدید نظر استان باشد، حکم آن قطعی است و بر این اساس پاسخ سؤال مشخص است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۴/۰۲/۱۷

۷/۱۴۰۴/۲

شماره پرونده: ۲-۱۶۸-۱۴۰۴ک

استعلام:

آیا دادگاه تجدیدنظر می‌تواند عنوان اتهامی قید شده در رأی دادگاه بدوی را تغییر دهد و عنوان اتهامی جدید را به متهم تفهیم و رأی صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، مستند به مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر لزوم آگاهی متهم از موضوع و ادله اتهام انتسابی و تضمین حقوق دفاعی وی، چون تغییر عنوان اتهام واجد آثار حقوقی است؛ لذا در فرض استعلام، دادگاه تجدید نظر باید ضمن تعیین وقت رسیدگی، اتهام جدید را به متهم تفهیم و آخرین دفاع را مبتنی بر این اتهام اخذ کند.

ثانیاً، با توجه به ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ملاک ماده ۲۸۰ این قانون، چنانچه دادگاه تجدید نظر عنوان اتهام احراز شده از سوی دادگاه بدوی را نادرست تشخیص دهد، از موارد اصلاح و تأیید رأی است و اصلاح رأی نسبت به رفتار مجرمانه و احراز بزهکاری متهم که اساس رأی می‌باشد لطمه وارد نمی‌آورد؛ لیکن با لحاظ ماده ۴۵۸ قانون یادشده، دادگاه تجدید نظر جز در موارد مشمول این ماده و حدود مذکور در آن، حق تشدید مجازات محکوم را نخواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir